

قرآن و تاریخ

آغاز و انجام جهان

● کلمه آغاز

در بخش نخست ، از سری مقالات " قرآن و تاریخ " به پاره ای از مقدمات ، که توجه به آنها جهت ورود به این مهم ضرورت داشت ، اشاره شد . مقدمات مزبور در سه فصل ارائه شدند و در آخرین فصل ، ضمن ملاحظه " رشته های تاریخ در قرآن " ، دریافتیم که این کتاب آسمانی در مجموعه آیات خود به طور متفرق و آمیخته ، به گذشته ، حال و آینده جهان و انسان اشاره کرده ، و آنچه در عرف ارباب دانش " تاریخ " نامیده می شود ، در واقع ، بخشی از اشارات فوق است .

در مقاله حاضر تصمیم بر این است که نظر قرآن در باره گذشته ، حال و آینده جهان بطور کامل گزارش شود . بدیهی است این قسمت ، هر چند در مجموعه تواریخ قرآن جای ویژه دارد ، اما بر حسب طبقه بندی علوم در " تاریخ " بمعنی رائج آن مندرج نیست . بنابراین ، لازم است بطور مختصر روشن کنیم که پرداختن به این قسمت نه تنها خروج از موضوع نیست بلکه جهت فهم صحیح تواریخ اصطلاحی قرآن ضرورت — نیز — دارد . بدین منظور ذیلا " به شرح دو نکته مبادرت می شود :

الف - هدف اصلی این سری گفتارها ارائه کلیه داده های قرآن در باره " آغاز و انجام جهان و انسان " است ، و عنوان " تاریخ " از آن جهت انتخاب شده که بر حسب معنی لغوی به هر نوع حادثه ای که در گذشته رخ نموده ، اطلاق می شود ، اعم از آنکه به اجتماع انسانی مربوط شود یا نشود .^۱ خوشبختانه ، قرآن ، بطوری که در مقاله^۲ نخست گفته شد ، در این زمینه ها داده های قطعی دارد و دچار محدودیت های علمی نیست .

ب - بر فرض که واژه " تاریخ " بتدریج از آن معنی عام لغوی منصرف شده و در معنی اصطلاحی غلبه یافته باشد ، می دانیم که مطالعه " تاریخ و فلسفه تاریخ " از دیدگاه قرآن در صورتی مفید است که در مجموعه مورد نظر قرآن گنجانیده شود ، و در غیر این صورت کم فایده و یا مستلزم تحریف دیدگاه کتاب آسمانی است . " تاریخ " در قرآن بطور مجرد مطرح نشده بلکه در ظرف مخصوصی است ، و چنانچه این ظرف مقدم بر مظرور شناخته نشود بسیاری از زوایا مخفی می ماند . برای مثال : گزینش های قرآن در تاریخ در صورتی توجیه می شود که بینش این کتاب نسبت به انسان ، علت پیدایش و سرانجام او تا حدی روشن باشد ، و این نیز با توجه به جهانی که انسان رادر خود پرورده و - به عبارت دیگر - با عنایت به جهان بینی قرآن روشن می شود . لذا قرآن ، خود ، این مطالب را - به عمد - با یکدیگر در آمیخته و - گوئی - با این شیوه بیان می خواهد به خواننده بفهماند که از سیستم خارج شدن و مجرد نگریستن اولیسن گام در راه دور شدن از قرآن ، در فکر و در عمل ، است .

ملاحظه دقیق بینش و روش فوق ما را بر آن می دارد تا اگر " تاریخ در قرآن " را مطرح می کنیم زاویه بینش خود را نیز با قرآن تنظیم کنیم یعنی تاریخ را در مجموعه هدف مندی قرار دهیم که قرآن ، خود ، قرار داده ، وگرنه بهم آن می رود که اصل موضوع ، یعنی تاریخ مصطلح از دیدگاه قرآن نیز ، از دست برود . در طی این راه - نسبتا " دراز - هدف ما اینست که به بینیم قرآن چه دیدگاهی نسبت به انسان دارد . انگیزه پیدایش و مراحل پیدایش او را چگونه تصویر می کند ، چه آینده ای را برای او تسووع دارد ، امکاناتی که در این جهان در اختیار انسان قرار داده شده چیست ، آنچه علیرغم خواسته یا باور خودش از آن محروم شده کدام است و بالاخره باید به بینیم آنچه انسان ، با این مقدمات و امکانات ، انجام داده چه بوده و آنچه بر حسب پیشگویی قرآن ، انجام می دهد چه خواهد بود .

تصور می شود اگر بتوانیم مجموعه منظم فوق را ، به تدریج ، از دیدگاه قرآن ، عرضه کنیم به شناختی مفید در این زمینه دست یافته ایم . بنابراین تقید به این شیوه نه

از جهت اعتقادی و نه به منظور ارضای وجدان دینی و خلقی است ، بلکه - به نظر ما - قرآن شناسی دقیق و بی طرفانه در زمینه تاریخ فقط بدین گونه میسر است .

● روش کار

تصمیم بر این است که در مرحله نخست از این بررسی ها به گردآوری ، تنظیم و طبقه بندی اصل نظریات قرآن اکتفا شود و سعی خواهد شد تا در این قسمت اصل نظر قرآن بطور کامل و بدون هیچ گونه پیرایه ای بیان شود ، زیرا ، معتقدیم تا ، متن اصلی - یا اصل مطلب - بخوبی روشن نباشد پرداختن به حواشی و توضیحات بی فایده یا کم فایده است . اما در صورتی که یکبار مجموع داده های قرآن ، در زمینه مورد بحث ، روشن شود امید آن هست که سیر در این مجموعه قرآنی بینشی جامع و قرآن شناسانه پدید آورد و گونه خاص برخورد قرآن با تاریخ اصطلاحی را نیز روشن تر سازد^۲ در پایان این بخش پاره ای از سوءالات و نکاتی که ، با توجه به متن آیات ، قابل طرح هستند ضمن دو فصل جداگانه می آیند . و بحث مختصری در باره بعضی صورت می گیرد . سوءالات و بحثها می توانند زمینه هائی جهت تحقیق ایجاد کنند ، اما ، نظر به محدودیت فرصت مقاله ، از تفصیل لازم برخوردار نیستند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

● جهان در قرآن

منظور از " جهان " در این نوشته کلیه هستی به جز " خدا " و " انسان " است . " تاریخ جهان " بر حسب متعارف عبارت از گذشته آن است ، و به وضعیت فعلی و آینده اصطلاحاً " تاریخ " نمی گویند . اما اگر جهان شناسی قرآن را در نظر بگیریم سه مرحله فوق نمی توانند از یکدیگر تفکیک شوند . جهان یک سیستم منسجم است که وضعیت فعلی آن ریشه در گذشته دارد و گذشته اش با توجه به کیفیت پیدایش آن تبیین می گردد . آینده جهان نیز با توجه به حال و گذشته توصیف پذیر است . بعلاوه ، چگونگی بیان قرآن ، بطوری که پیش از این هم گفته شد تفکیک را مشکل می سازد . قرآن مطالب خود را فصل بندی نکرده است و گاه در یک یا چند آیه پشت سر هم گذشته ،

حال و آینده را مد نظر قرار داده، به خلقت و قیامت توجه کرده، ازل و ابد را درنوردیده و همراه با آن هدف تربیتی خود را نیز آورده است. تفکیک موضوعات فرعی نیز در بیان قرآن مشکل است؛ قرآن گاه در یک آیه قسمت های مختلف طبیعت مثل آسمان، زمین، ابر، دریاها، روز، شب و... را همراه با انسان مطرح ساخته و از همه آنها نتیجه تربیتی گرفته است.

بنابر این، با توجه به توضیحات فوق - و پوزش بابت تکرار مختصری که به ناچار پیش می آید - دیدگاه های قرآن در باره طبیعت را در سه قسمت جداگانه ارائه می کنیم. در این گزارش، نتیجه گیری های تربیتی قرآن، به پیروی از هدف قرآن، بیش و کم ذکر خواهند شد.

● پیدایش جهان

نخست به دو نکته مهم توجه می کنیم. نکته اول این است که جهان از نظر قرآن ازلی نیست، بلکه مخلوق است، - در غیر این صورت صحبت کردن از خلق جهان بی معنی بود - اما اینکه خلقت مورد تصریح قرآن به ماده و صورت تعلق گرفته یا به صورت، و این که حدوث جهان ذاتی یا زمانی است و این که آیا قانونمندی های جهان ازلا بوده و در سایه آنها وضعیت موجود حادث شده و یا قانونمندی ها هم حادث و مخلوق هستند، اینها مطالبی است که با پستی جداگانه مورد بحث قرار گیرد و نظر قرآن باید طی تفسیر آیات دانسته شود. آنچه در حال حاضر می توان گفت این است که: از یک سو حکماء و متکلمین اسلامی عموماً "گونه ای از حدوث را فی الجمله می پذیرند، و از سوی دیگر قطعی است که جهان طبیعت از نظر قرآن مخلوق است و مراحل پیدایش و تولد در تاریخ آن ملحوظ می گردد، همان گونه که ابدی هم نیست و مرگ آن در کتاب آسمانی پیش بینی شده است.

نکته دیگر این که: در قرآن کلمه ای که مرادف با "جهان طبیعت" یا "عالم مادی" باشد نداریم. واژه ای که ممکن است به این معنی تصور شود "عالمین" است، و لذا مقداری در باره آن توضیح می دهیم:

در قرآن، کلمه "عالم" نیامده ولی جمع آن به صورت "عالمین" بطور مکرر ذکر شده است. تا آنجا که از روی موارد استعمال می توان استنباط کرد "عالمین" در قرآن یا فقط به معنی انسان هاست و با انسان و طبیعت و - احیاناً - امور دیگری مثل

جن ، فرشته و دیگر مجردات را هم شامل می شود ، به هر حال ، مفهوم " جهان طبیعت منهای انسان " از آیات مربوطه استفاده نمی شود . به عنوان نمونه ، بعضی از موارد استعمال این کلمه را ملاحظه می کنیم :

ان هو الا ذکر للعالمین ۳

قرآن نیست جز وسیله یاد آوری برای عالمیان

اولم ننهک عن العالمین ۴

آیا ما تورا از همه عالمیان باز نداشتیم؟ ۵

نفخنا فیها من روحنا و جعلناها و ابناها آیه للعالمین

در او - یعنی مریم - از روح خود دمیدیم و او و پسرش را

نشانه ای برای عالمیان قرار دادیم .

اولیس الله با علم بما فی صدور العالمین ۶

آیا خداوند آگاهتر بدانچه در دل های عالمیان است

نمی باشد؟

در هیچ یک از موارد فوق " عالمین " به معنی جهان طبیعت منهای انسان نیست بلکه احتمال اختصاص به انسان ، قوی تر یا متعین است ، و حداکثر این است که موجودات با شعور دیگری نیز به انسان ضمیمه شوند . اما کاربرد عام کلمه " عالمین " را می توانیم در آیه ذیل به خوبی حدس بزنیم :

الحمد لله رب العالمین ۷

ستایش مخصوص خداست که پروردگار عالمیان - یا کلیه

عوالم - است

حدس فوق بر این مبنا است که کلمه " رب " - به معنی پرورش دهنده - ، که در این آیه به " عالمین " اضافه شده در آیات دیگر به موجوداتی مثل آسمان ، زمین ، مشارق ، مغارب و ... اضافه شده و خداوند ، در واقع ، پرورش دهنده همه آنها و انسان و دیگر هستی های امکانی است . کلمه عالمین حداقل ۲۳ بار در قرآن به کار رفته و غالب آنها از قبیل آیه اخیر هستند و تحمل معنی عام را دارند . اما بعضی از اهل لغت احتمال داده اند کلمه عالم (با فتحه لام) اختصاصاً به معنی صاحبان عقل باشد . و در این صورت جمع آن نیز در تمام موارد به همین معناست ۸

به هر حال ، هر یک از احتمالات را ترجیح دهیم نتیجه یکی است و آن این که :

در قرآن ، تعبیر واحدی که مرادف با " جهان طبیعت ، منهای انسان " باشد نداریم ، و

در مورد کلمه "عالمین" ، جمع عالم ، نیز چنین احتمالی نمی رود . بعلاوه هیچ یک از موارد استعمال کلمه فوق نیز در آیات خلقت نیست .

بنابراین ، این سوال جلب توجه می کند که : تعبیر قرآن از "جهان طبیعت منهای انسان" چیست ؟ دانستن پاسخ سوال مزبور برای ادامه بحث ما ضرورت کامل دارد .

در پاسخ می توان گفت از مجموعه آیات خلقت بر می آید که تعبیراتی مثل "آسمان و زمین" یا "آسمان ها و زمین" و یا "آسمان ها و زمین ها" در قرآن نماینده جهان طبیعت است ، چه ، اولاً "تعبیری از این وسیع تر در این کتاب در باره جهان نداریم . ثانیاً" در باره خلقت انسان در آیاتی جداگانه بحث شده و می بینیم در آن آیات ، وجود زمین و خاک به هنگام پیدایش انسان مفروض است . پس انسان دخالتی در معنی تعبیر فوق ندارد .

● گزارش آیات

حال با توجه به توضیحات گذشته به سراغ آیات مربوط به خلقت جهان می رویم . این آیات بر حسب ویژگی هایی که از آنها استفاده می شود گروه بندی می شوند و بحث ما نیز با همین ویژگی ها پیش می رود :

۱- از نظر قرآن خلقت آسمان و زمین در شش روز بوده است :

ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام
همانا پروردگار شما خداست که آسمان ها و زمین را در شش
روز آفرید

نظیر این تعبیر سه بار دیگر در قرآن آمده است . ۱۰

۲- آیه دیگری خلقت آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز

می داند :
ولقد خلقنا السموات والارض و ما بینهما فی ستة ایام ۱۱
همانا آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز
خلق کردیم

تعبیر فوق سه مرتبه در قرآن آمده ، و مجموعاً " هفت بار در قرآن به خلقت شش روزه اشاره شده است . در این اشارات همه جا آسمان با لفظ جمع (سموات) و زمین با لفظ مفرد (ارض) آمده ، اما این روال همیشه رعایت نشده و بسیار دیده می شود که آسمان هم در دیگر آیات خلقت با لفظ مفرد (سماء) ذکر شده است ، ولی جمع ارض (اراضی یا ارضون) به هیچ وجه در قرآن وجود ندارد و تنها در پاره ای از دعاها یافت می شود . ۱۳

۳- در یکی از آیات ، خلقت زمین در دو روز دانسته شده است :

قل ائنکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین و تجعلون له اندادا " ذلک رب العالمین ۱۴
 بگو آیا کفر می ورزید به خدائی که زمین را در دو روز آفریده و برای او شریک قرار می دهید ؟ این چنین است پروردگار عالمیان

۴- در آیه دیگری که بلافاصله بعد از آیه فوق آمده تقدیر مواد غذایی موجود در

زمین در مدت چهار روز دانسته شده است :
 ۱۵
 ... و بارک فیها و قدر فیها اقواتها فی اربعه ایام
 ... به زمین برکت بخشید و خوراکی های آن را در چهار روز تقدیر کرد

۵- خلق آسمانهای هفتگانه در دو روز بوده است :

... ففضیهن سبع سموات فی یومین ۱۶
 ... پس آنها را ، در هفت آسمان ، در دو روز استوار ساخت

۶- خداوند آسمان ها را پس از زمین و محتویات و اقوات آن ، که مورد استفاده مردم است ، آفریده است :

قل ائنکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین و تجعلون له اندادا " ذلک رب العالمین . و جعل فیها رواسی من فوقها و بارک فیها و قدر فیها اقواتها . . .
 ثم استوی الی السماء ۱۷
 بگو آیا کفر می ورزید به خداوندی که زمین را در دو روز

آفرید - و برای او رقیب هائی قرار می دهید؟! ایس
چنین است پروردگار عالمیان - و سپس کوههائی بر فراز
آن قرار داد و به آن برکت بخشید و خوراکی های آن را
در آن تقدیر کرد ... و سپس به آسمان پرداخت

آیه دیگری در این زمینه می گوید :

هوَالَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى السَّمَا

السَّمَاءِ ١٨

اوست خداوندی که تمام آنچه را در زمین است برای شما
آفرید و سپس به آسمان پرداخت

٧- بر حسب ظاهر بعضی دیگر از آیات ، خلق آسمانها پیش از زمین و

محتویات آن بوده است :

إِنَّمَا أَشَدُّ خَلْقًا أَمَّ السَّمَاءِ بَنَاهَا . رَفَعَ سَمَكَهَا فُسُويَهَا .

وَاغْطَشَ لَيْلَهَا وَاخْرَجَ ضَحِيهَا . وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحِيهَا .

اخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَرَعِيهَا . وَالْجِبَالَ أَرْسِيهَا . مَتَاعًا

لَكُمْ وَلَا تَعْمَلُكُمْ ١٩

آیا شما از جهت خلقت ، محکم تر از آسمانید؟ خداوند

آسمان را بنا کرد . آن را برافراشت و استوار ساخت .

شامش را تیره ساخت . و روزش را آشکار گردانید . پس از

آن زمین را گسترش داد . آب و چراگاهش را نمایاند

و کوهها را در جای خود محکم ساخت . ~~تسا~~ (از آن

مجموعه) خوراک شما و حیوانات شما فراهم آید .

چنانکه می بینیم در این آیات ، ترکیب " بعد ذلک " ، در آیه چهارم گویای

تاخیر خلقت زمین ، کوه ها ، دریاها و دیگر ویژگی های آن نسبت به آسمان است . جمع

میان این آیات و آیات پیشین ضرورت دارد .

٨- آسمان ها پیش از صورت فعلی دود بودند و سپس از ابتدای خلقت خود

هفتگانه آفریده شدند و هرگز - بعنوان آسمان - یکپارچه نبوده اند :

... ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ ... فَفَضَّيْهُنَّ

سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ ٢٥

... سپس به آسمان پرداخت در حالی که دود بود ...
پس آن را هفتگانه بشرداخت .

۹- آسمان های هفتگانه در ردیف هم نیستند بلکه طبقه طبقه هستند و بعضی بالای بعض دیگرند :

الم تروا كيف خلق الله سبع سموات طباقا ۲۱
آیا نمی بینید خداوند چگونه هفت طبقه آسمان - بر
روی یکدیگر - آفریده است ؟

۱۰- هر طبقه از آسمان عهده دار وظیفه ای است که از ابتدا به موجب هدایت تکوینی الهی به او ابلاغ شده است :

... واوحى فى كل سماء امرها ۲۲
... وظیفه هر آسمانی را به او وحی کرد

۱۱- طبقات آسمان محکم و استوار آفریده شده اند :

و بنینا فوقکم سبعا " شدادا " ۲۳
و بالای سر شما هفت آسمان مستحکم بنا کردیم

۱۲- آسمان ها بدون ستون - یا با ستون های نامرئی - آفریده شده اند :

رفع السموات بغير عمد ترونها ۲۴
آسمانها را بدون ستون برافراشت ، آنها را می بینید
یا :

آسمانها را بدون ستونهایی که به بینید - برافراشت

۱۳- زمین نیز ، همچون آسمان ، دارای طبقات هفتگانه آفریده شده است :

الله الذى خلق سبع سموات ومن الارض مثلهن ۲۵
خداوند ، آن خدائی است که هفت آسمان ، و همانند
آنها را از زمین بیافرید .

۱۴- برقراری یا تدبیر ماه های دوازده گانه مقارن با خلق زمین و آسمان
بوده است :

ان عدة الشهور عندالله اثنا عشر شهرا " يوم خلق الله
السموات والارض

همانا شمار ماه ها نزد خداوند دوازده ماه است و از آن روز
که خداوند آسمان ها و زمین را ، آفرید این طور بوده است

۱۵- آسمان ها و زمین در دوره ای از خلقت خود بسته ، متراکم ، انبوه و به هم
پیچیده بوده اند و سپس با ، امر تکوینی پروردگار باز شده و به صورت قسمت های جدا
از یکدیگر ، با نامهایی که هم اکنون می خوانیم ، درآمده و از هم فاصله گرفته اند .
این برداشت نویسنده از آیه است ، اما اصل آیه از این قرار است :

اولم یرالدین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقاً
ففتقناهما ۲۷

آیا کسانی که کفر می ورزند نمی بینند که آسمان ها و
زمین بسته بودند و ما آنها را گشودیم ؟

۱۶- در طی مراحل خلقت ، خداوند خطابی نسبت به آسمان و زمین فرموده و
پاسخی دریافت می دارد که حاکی از تسلیم آن دو نسبت به اراده پروردگار متعال است :

... خلق الارض فی یومین . . . ثم استوی الی السماء و
هی دخان فقال لها وللارض ائتیا طوعاً " او کرها قالتا
اتینا طائعتین . ففضیهن سبع سموات فی یومین . . . ۲۸۰
... زمین را در دو روز آفرید . . . سپس به آسمان
پرداخت در حالی که آسمان دود بود ، آن گاه به آسمان
و زمین فرمود از روی اطاعت یا اجبار بیائید ، گفتند :
از روی اطاعت آمدیم . سپس آسمان ها را در هفت طبقه
طی دو روز استوار گردانید . . .

یک توضیح ضروری

آیاتی که ملاحظه کردیم نظر قرآن در باره کیفیت پیدایش آسمان ها و زمین و
خصوصیات نخستین آنها را بیان داشتند . به موجب این آیات ، بطور خلاصه ،
دریافتیم که :

- ۱- آسمان ها و زمین و محتویات آنها و آنچه میان آسمان و زمین است در شش روز آفریده شده اند . ۲۹
- ۲- آسمان به تنهایی در دو روز، زمین در دو روز و خوراکی ها و امکانات آن در چهار روز آفریده شده اند . ۳۰
- ۳- آسمان در ابتدا دود بوده و سپس به صورت طبقات هفتگانه ، دارای دوازده برج مستحکم و همچون سقفی استوار بر پا گردیدند . ۲۱
- ۴- آسمان ها و زمین در ابتدا بسته و به هم پیچیده (رتق) بودند و سپس گشوده (فتق) گردیدند . ۲۲
- ۵- زمین نیز ، مانند آسمان ، هفتگانه آفریده شده است . ۲۳

با اطمینان می توان گفت آنچه در قرآن کریم درباره خلق طبیعت آمده در پنج نکته فوق خلاصه می شود . اما مطالبی نیز در کتاب آسمانی در باره طبیعت آمده که می توان آنها را تحت عنوان " ویژگی های طبیعت " گرد آورد . جدائی این دو قسمت از یکدیگر بیشتر صوری و کمتر واقعی است ، و تحلیل های مربوط به آنها به ناچار با یکدیگر خواهد آمیخت . دلیل این مطلب این است که : بسیاری از ویژگی ها ، کسبه هم اکنون در طبیعت هستند ، طی مراحل خلقت به وجود آمده اند ، و از سوی دیگر ، خصوصیتی که طی مراحل خلقت ترتیب یافته اند - و آنها را با ، تلخیص مضمون آیات ، در نکات پنجگانه گرد آوردیم - همگی هم اکنون نیز موجودند . اما آنچه باعث شد این دو قسمت را از یکدیگر جدا کنیم عمدتاً " دو نکته است ، یکی لفظی و دیگری معنوی :

نخست اینکه الفاظ آیات با هم فرق می کنند : پاره ای از خصوصیات ، که ضمن بیان خلقت آمده اند معمولاً " با افعالی از مصدرهای " خلق ، بناء ، قضاء و استواء " بیان شده اند ، و زمان آنها عموماً " گذشته است . این قسمت را تحت عنوان آیات خلقت آوردیم . اما تعداد بیشتری از خصوصیات طبیعت به طور مطلق و بدون تقید به زمان در کتاب آسمانی آمده ، و قالب بیانی آنها معمولاً " جمله های اسمیه مرکب از مبتداء و خبر است . این قسمت را در فصل آینده تحت عنوان " ویژگی های طبیعت " خواهیم آورد . تفاوت این دو - چنانکه گفته شد - بیشتر صوری است و لزوم رعایت امانت در الفاظ قرآن وجه عمده جداسازی آنهاست .

نکته دوم اینست که لازم بود تمام آنچه در باره خلقت و آغاز طبیعت در قرآن آمده جداگانه مشخص شود و به عنوان " آغاز جهان " و " گذشته " آن در کنار " حال و آینده " ملحوظ گردد .

با توجه به توضیحات فوق نوبت به گزارش " اوصاف طبیعت از نظر قرآن " می‌رسد.



آیات مربوط به "آغاز طبیعت" با یک بینش مجموعی ارائه و ملاحظه شدند و با توجه به شیوه بیان قرآن ، چاره ای نبود ، اما در این فصل قسمت های مختلف طبیعت از یکدیگر تفکیک ، و خصوصیات هر یک جداگانه مطالعه می شوند ، هم چنین ، به منظور رعایت اختصار از آوردن متن آیات و ترجمه آنها خودداری و به ذکر آدرس در پی - نوشت ها اکتفا می گردد .

آسمان :

خصوصیات آسمان - که در آیات خلقت و جزآن آمده - به طور خلاصه از این- قرارند :

- ۱- آسمان مخلوق و دارای اجل معین است .
 - ۲- آسمان با گذراندن دو دوره تکاملی ، یا دو روز ، به صورت فعلی درآمدہ است .
 - ۳- آسمان و طبقات فعلی آن پس از زمین و اجزاء و خوراکی های آن ترتیب یافته اند .
 - ۴- آسمان از حالتی متراکم و دودی شکل به صورت کنونی درآمدہ است .
 - ۵- آسمان دارای طبقات هفتگانه است .^{۳۵}
 - ۶- طبقات آسمان استوار بدون بریدگی و به خودی خود نفوذ ناپذیرند .^{۳۴} ۳۶
 - ۷- آسمان سقفی محفوظ و صدمه ناپذیر است . ۳۷
 - ۸- آسمان اول جایگاه ستارگان است . ۳۸
- ولی محتوای مادی دیگر آسمان ها را قرآن بیان نمی کند .
- ۹- آسمان به وسیله شهاب های خود که از ستارگان صادر می شوند شیاطین و جنیان بی ایمان رامی راند . ۳۹
 - ۱۰- آسمان دارای نگهبان های سخت کوش و جدی است . ۴۰
 - ۱۱- آسمان ساکنانی دارد که تسبیح گوی پروردگار خود هستند . ۴۱

۱۲- آسمان بی ستون است یا ستون های آن نامرئی است. ۴۲ و ۴۳

۱۳- آسمان گسترش یابنده است. ۴۴

۱۴- آسمان دارای راه هائی در خود می باشد. ۴۵

۱۵- آسمان بازگردنده است. ۴۶

۱۶- آسمان زرمه هائی شنیدنی دارد و همگان شایستگی شنیدن آنها را

ندارند. ۴۷

۱۷- آسمان مطیع امر پروردگار است. ۴۸

۱۸- هر آسمانی دارای وظیفه خاصی است که به آن وحی شده است. ۴۹

۱۹- آسمان می تواند منشاء فرود عذاب بر طاغیان باشد. ۵۰

۲۰- آسمان مایه خیرات و برکات و منشاء روزی مردم است. ۵۱ و ۵۲

۲۱- آسمان نقطه آغاز تدبیر امور زمین^{۵۳} و آسمان محل تدبیر امور زمین است. ۵۴

۲۲- آسمان موطن فرشتگان است. ۵۵

۲۳- آسمان جایگاه و خاستگاه فروع شجره طیبه است. ۵۶

۲۴- آسمان مبدأ نزول مائده الهی بر حواریون است. ۵۷

۲۵- آسمان بر اساس مشابهت میان بلندای فیزیکی و تعالی معنوی مجازاً " به

عنوان جایگاه پروردگار متعال شناخته می شود. از این روی است که هنگام دعا سر به

آسمان برمی داریم و دستها را به سوی آسمان بلند می کنیم. ۵۸

آنچه گذشت مجموع ویژگی های آسمان از دیدگاه قرآن کریم بود و چنان که

ملاحظه می شود یک مجموعه پر محتوا و فهمیدنی است، و بر روی هم باید گفت کیهان-

شناسی قرآن آنقدرها ساده نیست. در این مجموعه عناصر مادی و معنوی دست به هم

داده و چشم اندازی زیبا فراهم کرده اند، بطوری که خواننده پس از یک نگاه به آیات

با دیدگاهی تازه در باب آسمان روبرو می شود که ملحق ساختن آن به دستگاه های

بطلمیوسی و مشائی پیش از آن که ستم به قرآن باشد بی لطفی در حق نیروی ادراک

انسان است.

البته مورد انکار نیست که این مجموعه وجوه تشابهی با هر یک از دستگاه های

نجومی قدیم و جدید دارد، ولی حق اینست که تسلیم آن به دستگاه های مزبور دوراز

تحقیق است، و نزدیکی صوری آن با نجوم جدید پیش از هیات بطلمیوس می باشد، و

با سیستم های مشائی و اشراقی فاصله بسیار دارد.

ستاره‌گان، ماه و خورشید

در مجموعه موجودات آسمانی، خداوند در متن قرآن به ستارگان، ماه و خورشید اهمیت فراوان داده است. آنچه در باره این کرات نورانی گفته شده است همگی به زبان تاریخ نیست اما توجه به آنها در مجموعه آیات خلقت تا قیامت لازم است. از این رو، بدون ذکر متن و ترجمه آیات، ویژگی‌ها و چگونگی توجه قرآن به کرات مزبور را فهرست وار بیان می‌کنیم:

الف - ستارگان :

- ۱- خداوند به ستارگان قسم یاد می‌کند . ۵۹
- ۲- از پاره ای ستارگان مهم جداگانه یاد می‌کند . ۶۰
- ۳- ستارگان را زینت آسمان اول می‌داند . ۶۱
- ۴- ستارگان را وسیله سنگسار شیاطین می‌داند . ۶۲
- ۵- به خاصیت راه یابی و جهت یابی در شب توسط ستارگان اهمیت می‌دهد . ۶۳

ب - خورشید و ماه :

این دو گاهی با هم و گاه جداگانه در آیات مورد توجه قرار گرفته اند . مضمون مواردی که با هم آمده اند ، فهرست وار ، به قرار ذیل است :

- ۱- خورشید و ماه به امر خداوند در تسخیر انسان قرار گرفته اند و به او خدمت می‌کنند ۶۴
 - ۲- خورشید و ماه رونده هستند . ۶۵
 - ۳- خورشید ضیاء است و ماه نور است . ۶۶
 - ۴- خورشید و ماه وسیله هائی برای اندازه گیری زمان هستند . ۶۷
 - ۵- خورشید و ماه در کارهای خود نظم و محاسبه ای دارند . ۶۸
 - ۶- خورشید و ماه سیر خود را تا زمانی معین ادامه می‌دهند . ۶۹
 - ۷- خورشید نمی‌تواند در سیر خود با ماه تصادم کند . ۷۰
 - ۸- خورشید چراغ آسمان های هفتگانه و ماه نور آنهاست . ۷۱
- از این ویژگی در ارتباط با مساله خلقت فهمیده می‌شود که به نظر قرآن فقط یک خورشید و یک ماه در هفت آسمان وجود دارند ، توجه به این نکته در فهم معنی آسمان

از نظر قرآن موثر است .

۹- هر یک از خورشید و ماه در فلکی جداگانه قرار دارند . ۷۲

بر خلاف منظومه بطلمیوسی و دستگاه فلسفی مشائی و اشراقی که فلک در آنها از مقام خاصی برخوردار است قرآن کلمه فلک را فقط دو بار درباره خورشید و ماه بکار برده و در واقع فقط به دو " فلک " اشاره کرده است . توجه به این معنی در تفسیر کلمه " فلک " از نظر قرآن موثر است و فاصله منظومه قرآنی با منظومه های بطلمیوسی و فلسفی را روشن می کند .

درباره خورشید به تنهایی یک مطلب در قرآن آمده و آن این است که خورشید به سوی قرارگاه خود سیر می کند درباره ^{۷۳} ماه نیز یک مطلب جداگانه آمده و آن این است که ماه منزل به منزل سیر می کند و دو مرتبه به جای اول باز می گردد . ۷۴

بعلاوه ، قرآن به منظور اهتمام به ماه و خورشید و بهره گیری از عظمت آنها در راه توحید به این دو موجود قسم یاد کرده است ^{۷۵} هم چنان که از بسیاری امور طبیعی برای قسم های خود سود جسته است .



● زمین

همان طور که ملاحظه کردیم قرآن همواره زمین را همتای آسمان و آسمان ها قرار داده است ، و در واقع از تمام اهمیتی که به طبیعت بی جان داده نیمی متعلق به زمین است . پارهای از ویژگی های زمین طی آیات خلقت مطرح شدند و ما نیز آنها را از نظر گذرانندیم . اما خصوصیات عمده زمین به طور جداگانه در آیات دیگری آمده اند . این آیات غالباً " با فعل های ماضی شروع شده اند و خواننده را به یاد ابتدای خلقت می اندازند ، هم چنان که ویژگی های مذکور در آیات نیز غالباً " با اصل خلقت و مراحل شش گانه آن ارتباط دارند ، یعنی همگام با تکوین جهان تحقق یافته اند و چرئی از آن مراحل بوده اند . با توجه به نکته فوق توجه به ویژگی های زمین در قرآن جهت فهم کامل منظومه طبیعی قرآن و احاطه به سیر آن از آغاز تا انجام لازم است . بدین جهت مجموعه ویژگی های زمین را هم ، مثل آسمان ، ستارگان ، ماه و خورشید ، فهرست وار و بدون آوردن متن و ترجمه آیات می آوریم . ویژگی های زمین از این قرارند :

- ۱- زمین دارای هفت طبقه است، که طی چند مرحله تکوین یافته اند. ۷۶
- ۲- زمین فرش آدمیان است^{۷۸} تعبیر قرآن در این مورد بسیار لطیف است انسان وقتی ساختمانی می سازد در واقع سرپناه لازم برای سکونت را فراهم کرده است و بعد نیاز به فرش دارد. قرآن می گوید آسمان سرپناه شما و زمین فرش شماست.
- ۳- زمین گاهواره و قرارگاه آدمیان است ۷۹
- ۴- برخلاف آسمان که گسترش یابنده است زمین بتدریج کاهش می یابد و از پیرامونش گاسته می شود. ۸۰
- ۵- زمین همانند یک مرکب راهوار و رام است. ۸۱
- ۶- زمین دارای دو جهت مشرق و مغرب است. ۸۲
- ۷- زمین دارای دو مشرق و دو مغرب است. ۸۳
- ۸- زمین دارای مشرق ها و مغرب ها است. ۸۴
- ۹- زمین دارای کوه های استواری است که نمی گذارند مردم در اثر حرکات شدید و زلزله های مکرر هلاک شوند.^{۸۵} کوه ها به منزله میخ های زمین اند. ۸۶
- ۱۰- کوه های زمین علیرغم آرامش ظاهری خود همانند ایرها در حرکت هستند. ۸۷
- ۱۱- زمین، همانند آسمان، در ذات خود قابلیت سقوط و از هم پاشیدگی و انهدام دارد و این اراده خداوند است که زمین و آسمان را در جای خود نگاهداشته، و اگر او لحظه ای نظر توجه را بردارد هیچ نیروئی قادر به کنترل این مجموعه نیست ۸۸
- ۱۲- اگر نظم منظومه در هم بریزد آسمان ها زمین را از بین می برند. ایمن ویژگی ظاهرا " اشاره ای به عظمت آسمان ها و کوچکی زمین در مقابل آنها دارد ۸۹
- ۱۳- از نعمت های مهم زمین وجود دریاها و مواد غذایی و پوشاکی آنها و امکان کشتیرانی در آنها است. ۹۰
- ۱۴- از نعمت های دیگر زمین چهارپایان آن است که هم مواد خوراکی هستند و هم وسیله حمل و نقل. ۹۱
- ۱۵- و نیز از نعمت های قابل توجه و حیاتی زمین گیاهان نر و ماده آن هستند. ۹۲
- ۱۶- دیگر از نعمت های مهم زمین باران های آنند که منشاء پیدایش آب های سطحی و زیرزمینی می گردند و آب مایه اصلی حیات موجودات زنده است ۹۴
- ۱۷- بادهائی که در زمین جریان دارند از منابع حیاتی و موجب انتقال سلول گیاه نر به گیاه ماده هستند ۹۵
- ۱۸- و بالاخره زمین منشاء اولیه وجود انسان، قرارگاه بعدی او در عالم برزخ و محل خروج مجدد او در روز بازپسین است. ۹۶

● عرش و کرسی

دو موضوع مهم دیگر در قرآن "عرش" و "کرسی" هستند این دو با آیات خلقت مربوطند و بررسی آیات خلقت بدون این دو بویژه "عرش" ناقص می نماید. از این رو پس از ملاحظه آیات مربوط به زمین و آسمان لازم است خصوصیات معنایی این دو واژه قرآنی ارائه شود :

کرسی :

این کلمه فقط یک بار در قرآن آمده و معنایی به وسعت زمین و آسمان، یعنی تمام جهان، برای آن در نظر گرفته شده است :

و سع کرسیه السموات والارض ۹۷

کرسی او به گشادگی زمین و آسمانها است

متن آیه نشان می دهد که کرسی در اینجا به معنی قلمرو قدرت و احاطه است ملاحظه قسمت های بعدی آیه نیز تفسیر فوق را تایید می کند.

عرش :

عرش در لغت به معنی " سریر، تخت، بارگاه و تکیه گاه مجلل" است. در قرآن نیز کلمه عرش به همین معنی بکار رفته است :

ورفع ابویه علی العرش و خروا له سجدا " ۹۸

(یوسف) پدر و مادرش را بر تخت نشانید و ایشان در

مقابل او به سجده در افتادند

و نیز :

ایکم یاتونی بعرشها قبل ان یاتونی مسلمین ۹۹

کدام یک از شماها بارگاه او را (با او) می آؤرد پیش از

آنکه خودشان تسلیم بشوند و بیایند ؟

اما " عرش" در مواردی دیگر و با اوصافی ویژه نیز بکار رفته است که چون گاهی با آیات خلقت آمیخته و - احيانا - اوصافی به ظاهر طبیعی نیز دارد شایسته است این موارد فهرست شوند

موارد فوق از این قرارند :

الف - خداوند که پس از خلق آسمان و زمین بر عرش " استیلا یافت و اسورا تدبیر می کند :

ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام
ثم استوى على العرش يدبر الامر ١٠٠
همانا پروردگار شما خداست که آسمان ها و زمین را درشش
روز بیافرید و سپس بر عرش استیلا یافته امور را تدبیر
می کند

تعبیر " استواء بر عرش " بر روی هم در هفت آیه از قرآن کریم وجود دارد که
شش مورد آن همراه با ذکر خلقت آسمان و زمین یا آسمان به تنهایی ، در شش روز یا به
طور مطلق ، و یا با اوصافی دیگر است . ١٠١

ب - عرش " کریم " است :

فتعالی الله الملك الحق هو رب العرش الکریم
١٠٢
پس بلند مرتبه است خداوند دارنده ملک به حق ، اوست
پروردگار عرش کریم

ج - عرش " عظیم " است :

عليه توکلت هو رب العرش العظیم ١٠٣
بر او توکل کرده ام ، او پروردگار عرش عظیم است

د - عرش " مجید " است :

وهو الغفور الودود ، ذوالعرش المجید ١٠٤
اوست بخشنده ، دوندار ، دارنده عرش مجید

ه - عرش پروردگار - حداقل در دوره خاصی - بر آب قرار داشته است :

... وکان عرشه علی الماء لیبلوکم ایکم احسن عملاً
١٠٥
... و عرش او بر آب نهاده بود ، تا ببازماید شما را که
کدام نیکوکارتر هستید

و - از نشانه های عظمت پروردگار دارندگی عرش است :

فسبحان الله رب العرش عما یصفون ١٠٦
پس منزه است خدائی که پروردگار عرش است ، از توصیفات
که برای او می آوردند

یا :

رفیع الدرجات ، ذوالعرش ١٠٧
خداوند بلند مرتبه است ، خداوند صاحب عرش است

و نیز :

انه لقول رسول کریم ، ذی قوه عند ذی العرش مکیــــن^{۱۰۸}
همانا آن (قرآن) گفتار فرستاده‌ای کریم است ، نیرومندی
که نزد صاحب عرش دارای منزلت است

ز - در هنگامه قیامت که وضع طبیعت دگرگون می شود عرش باقی است و بر دوش
هشت فرشته حمل می گردد

... و انشقت السماء فهی یومئذ واهیه . و الملک علی
ارجائها و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه
... و آسمان شکافته شود ، پس در آن روز آسمان سست^{۱۰۹}
خواهد بود ، و عرش پروردگارت را در آن روز هشت فرشته
بر دوش می کشند .

● آینده جهان

طبیعت از نظر قرآن - چنان که گفته شد - مخلوق و پایان پذیر است ، قرآن
در این مورد که عمر جهان چگونه بسر می رسد پیشگوئی های قاطع و مکرر دارد . مرگ
طبیعت مقارن با ظهور قیامت است .

در قرآن غالباً " از واژه های " قیامت ، آخرت ، البیوم الاخر و ساعت ، در ایمن
باب استفاده شده است . کلمه " معاد " با همه شهرتی که دارد ، فقط یک بار در قرآن
بکار رفته و آن نیز معنای دیگری دارد^{۱۱۰} . اما از مشتقات آن ، مانند " یعید " ، چندین بار
جهت افاده معنی فوق استفاده شده است . یک بار نیز تعبیر " یوم الخروج " در مورد
قیامت بکار رفته ، و اصطلاحات " واقعه " و " یوم الدین " نیز از جمله تعبیرات شایع
قرآن در اشاره به " آینده جهان " است .

به طور کلی اهمیت این مرحله از تاریخ انسان و جهان باعث شده که در قرآن بنا
توصیف ها و تعبیرات فراوان ، متنوع و بیدارگری از آن یاد شود ، اما مهمترین و بیشترین
آنها چهار واژه ای است که در ابتدا از آنها یاد کردیم .

دو مرحله عمده قیامت :

قیامت در قرآن دارای دو جنبه یا دو مرحله است که شاید درست باشد اگر آن دو
را به ترتیب " قیامت تکوینی " و " قیامت تشریحی " بنامیم . البته آیاتی که واژه
قیامت و تعبیرات دیگر در آنها آمده است غالباً " دو مرحله را با هم می آمیزند ، اما
تفکیک آنها شان ویژه و کاربرد مهم و مؤثری در این بحث دارد ، بویژه که این جدا -
سازی مصنوعی نیست ، بلکه الهام گرفته از یک جدائی واقعی است . قیامت تکوینی ،

بر حسب اصطلاح فوق ، ناظر به دگرگونی های طبیعت و تحولات جسمانی انسان است ، قیامت تشریحی به معنی مرحله خاصی است که در آن به اعمال گذشته انسان ها رسیدگی می شود و پاداش و عقاب منظور می گردد . هم چنین چگونگی برپائی قیامت در قرآن بسگونه ای تصویر شده که گوئی هر یک از دو مرحله تکوینی و تشریحی با اعلام رسمی آغاز و از یکدیگر جدا می شوند ، و این آغازهای جداگانه را می توانیم به زنگ های مدارس مانند کنیم .

زنگی که بر حسب وعده قرآن نواخته می شود همان " نفع صور " است ، که دوبار صورت می گیرد . نفعه نخست اعلام انقلاب طبیعت است ، و نفعه دوم کسوس بیداری انسان ها و آغاز رسیدگی به کردارهاست .

آنچه این مقاله در فصول آینده خود عهده دار آن است گزارش نظر قرآن در باب قیامت تکوینی است ، که اگر آن را با فصل های پیشین ، ضمیمه کنیم مجموعه داده های کتاب آسمانی در باره گذشته و آینده جهان به دست می آید . در این مسیر اشاره مختصری - در محدوده تغییرات طبیعی - به مرگ و حیات مجدد انسان ها خواهیم داشت ، ولی بحث مفصل تر در باره انسان موكول به مقاله سوم است که اختصاص به انسان دارد و خلق و زندگی و حشا و رایبان خواهد کرد .

نکته مهم :

وقتی از انقلاب قیامت ، یا - به تعبیر قرآن - از " زلزله ساعت " ، صحبت به میان می آید انسان یا نگرانی می پرسد " چه خواهد شد ؟! " پرستی که ما پیشروی قرآن نهاده ایم نیز همین است ، اما توجه داریم که :

درک راستین جریان قیامت برای ما آسان نیست ، زیرا ذهن ما انسان ها با امور طبیعی خو گرفته و تصور وضعیت جدیدی که با معیارهای موجود هماهنگ نباشد در محدوده ذهن ما نمی گنجد ، اما تصدیق به آن بر اساس اعتقادات دینی دشوار نیست و تصور ناپخته آن ، بیش و کم ، با ملاحظه ظاهر آیات میسر است .

قرآن در جریان ذکر خلقت جهان و اوصاف طبیعت از آسمان ها ، زمین ، دریاها ، کوه ها و جز آن یاد کرده و برای هر کدام ویژگی هائی مقرر داشته است . این خصوصیات را در فصل های گذشته از نظر گذرانندیم . در پیشگوئی های مربوط به قیامت نیز مجدداً " موضوعات فوق مطرح می شوند و دگرگونی ها و اوصاف تازه ای برای آنها پیش بینی می شود ، که به آسانی قابل مقایسه با اوضاع آنها در ابتدای پیدایش و اوصاف آنها در حال حاضر است . این رابطه آشکار زمینه همواری برای مطالعه فراهم

می کند . لذا ابتدا به بیان اصل تغییرات و سپس به مقایسه آنها با وضع فعلی و گذشته می پردازیم .

نفخ صور اول •



نفخ صور اول آغاز انقلاب طبیعت است . قوانین طبیعی که در سایه آنها وضع فعلی برقرار است عملاً "شکسته می شوند و طبیعت به هم می ریزد . در این مرحله ، حداقل ، تمام موجودات عاقل زمینی و آسمانی - جز آن که خدای خواهد - از بین می روند .

بدین گونه وضع جدید - هر چه هست - تحقق می یابد و مستحکم می شود ، و آنگاه نوبت به قیامت تشریحی^{۱۱۱} یا ظهور نتایج اعمال می رسد . در آغاز این مرحله نیز نفخ صور دیگری انجام می شود ، حداقل ، تمام کسانی که باید پاسخ گوی اعمال دنیوی خود باشند با بدن جسمانی از جای بر می خیزند و با سرگردانی و وحشت در انتظار سرنوشت خود می مانند .

در آیات نفخ صور گاهی هر دو نقچه و گاه یکی از آنها و بی آمدن ذکر شده است . حال به یک نمونه از آیاتی که نفخ صور اول در آنها آمده توجه می کنیم .

و اذا نفخ فی الصور نفخه واحده و حملت الارض و الجبال

فدکنا دکه واحده فیومئذ وقعت الواقعه ۱۱۲

و آن هنگام که در صور دمیده شود دمیدنی واحد ، و زمین

و کوه ها حرکت داده شوند پس گوبیده شوند گوبیدنی

یک باره ، در آن هنگام روی دهد آنچه روی دادنی است .

در آیه ذیل به هر دو نفخه اشاره شده و این تنها آیه ای است که دو نفخ صور را با هم و با صراحت متعرض شده است :

و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا

من شاء الله ثم نفخ فیها اخری فاذا هم قیام ینظرون

و در صور دمیده شود پس بیهوش گردد هر کس در آسمانها^{۱۱۳}

و هر کس در زمین است - مگر آن کس که خدای خواهد -

سپس بار دیگر در صور دمیده شود پس ناگهان ایشان

ایستاده (پیرامون خود را) می نگرند .

آیات دیگری که با الفاظ مختلف به نفع صورت اشاره می کنند غالباً "مربوط بس" نفع دوم هستند و در دنباله گزارش خواهند آمد .

● دگرگونی طبیعت

در بیان اوصاف طبیعت از دیدگاه قرآن قسمت های مختلف طبیعت - یعنی آسمان ، زمین ، ستارگان ، شمس ، قمر ، کوه ها و ... - را تا آنجا که میسر بود از یکدیگر جدا و نظر قرآن را درباره هر یک در فصلی مستقل ملاحظه کردیم . دگرگونی های طبیعی که مقدمه قیامت انسان ها هستند نیز به تمام موضوعات فوق مربوط می شوند . سبک بیان قرآن در این باب نیز به گونه ای است که جداسازی گروه های مختلف آیات را مشکل می سازد ، و سعی در دسته بندی کامل آنها موجب تفتیح فراوان است ، و لطف خاصی را که ناشی از فصاحت و بلاغت قرآن است ، از بین می برد .

با این همه ، چون هدف ، تحقیق در سیر طبیعت از نظر قرآن است شاید بهترین باشد که لطف بیان فدای درک مقصود گردد و در کوتاهترین عبارات نظر قرآن درباره "اوضاع طبیعت در شروع قیامت و ادامه آن" منعکس گردد . در این مسیر ترتیب موضوعات تقریباً "همان گونه است که در گزارش" اوصاف طبیعت از دیدگاه قرآن " رعایت شد :

الف - وضعیت آسمان :

- ۱ - یوم تمور السماء مورا " ۱۱۴
روزی که آسمان مضطرب شود مضطرب شدنی .
- ۲ - یوم تکون السماء کالمهل ۱۱۵
روزی که آسمان همچون مس گداخته شود .
- ۳ - و فتحت السماء فکانت ابواباً " ۱۱۶
آسمان گشوده شود پس دارای ابوابی گردد .
- ۴ - یوم نظوی السماء کطی السجل للکتب کما بداننا اول خلق نعیده وعدا " علینا حقاً " انا کنا فاعلینا " ۱۱۷
روزی که آسمان ها را همچون طومار درهم پیچیم . همان گونه که خلقت را آغاز کردیم ، آن را باز می گردانیم ، وعده ای است بر ما استوار و همانا ما انجام دهنده آنیم .

۱۱۸
۵- یوم تشقق السماء بالغمام و نزل الملائكة تنزیلاً
روزی که آسمان توسط ابراز هم شکافته شود و فرشتگان
فرود آیند فرود آمدنی .

۶- فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین . . . یوم نبطش
البطشه الکبری انا منتقمون ۱۱۹
منتظر باش (ای پیامبر) روزی را که آسمان دودی آشکار
بیاورد . . . روزی که بگیریم ایشان را گرفتنی عظیم ، همانا
ما انتقام گیرندگانییم . ۱۲۰

۷- فاذا انشقت السماء فكانت وردة کالدهان . فبای آلاء
ربکما تکذبان ۱۲۱
هنگامی آسمان شکافته شود و همانند پوستی که سرخ شده
گلگون گردد . پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را
تکذیب می کنید ؟

۸- السماء منقطر به کان وعدا " مفعولا " ۱۲۲
آسمان پاره پاره می شود . وعده پروردگار انجام شدنی
است .

۹- وانشقت السماء فهی یومئذواهیة ۱۲۳
آسمان شکافته شود پس (بنای مستحکم آن در آن روز) سست
خواهد بود .

۱۰- واذا السماء فرجت ۱۲۴

و آنگاه که آسمان شکافته شود .

۱۱- واذا السماء کشطت ۱۲۵

و آنگاه که آسمان از جای برکنده شود .

ب- وضعیت ستارگان در شروع قیامت :

۱- فاذا النجوم طمست . . . ۱۲۶

پس چون ستارگان ناپدید گردند . . .

۲- واذا النجوم انکدرت . . . ۱۲۷

و آن هنگام که ستارگان بی فروغ گردند . . .

۳- واذا الکواکب انتثرت . . . ۱۲۸

و آن هنگام که ستارگان پراکنده گردند . . .

ج - خورشید و ماه :

۱ - اذا الشمس كورت ۱۲۹

هنگامی که (شعاع) خورشید پیچیده شود.

۲ - فاذا برق البصر . و خسف القمر . و جمع الشمس و القمر .

يقول الانسان يومئذ اين المقر. كلا لاوزر ۱۳۰

پس چون چشم - ها - خیره شوند . و ماه تیره گردد . و

خورشید و ماه گرد آیند . انسان در آن روز می گوید راه

فرار کجاست ؟ نه چنین است ، هیچ پناه گاهی نیست .

د - زمین ، کوه ها و دریاها در هنگامه قیامت :

۱ - و حملت الارض و الجبال فدكتا دكة واحدة . فيومئذ

وقعت الواقعة ۱۳۱

زمین و کوه ها از جای خود حرکت داده شوند ، پس

کوبیده شوند کوبیدنی یک باره . در آن هنگام خواهد شد

آنچه خواهد شد .

۲ - و اذا الارض مدت و الوقت ما فيها و تخلت ۱۳۲

و آن هنگام که زمین منبسط گردد و آنچه در خود دارد

رها کند و بیرون افکند .

۳ - و اذا الجبال سيرت و اذا العشار عطلت و اذا الوحوش

حشرت و اذا البحار سجرت ۱۳۳

و آن هنگام که کوه ها روان شوند ، ماده شتران آبتن

بی ساریان بمانند ، و وحش پراکنده شوند و دریاها به

تلاطم آیند .

۴ - يوم ترجف الارض و الجبال و كانت الجبال كتيبا "

مهيبا " ۱۳۴

روزی که زمین و کوه ها بلرزند و کوه ها به تپه های ریگ

روان مبدل گردند .

۵ - اذا رجت الارض رجا " و بست الجبال بسا " فكانت

هباء " منبئا " ۱۳۵

هنگامی که زمین بلرزد لرزیدنی و ریزه ریزه شوند کوه ها

ریزه ریزه شدنی . پس در آن هنگام غباری منتشر باشند .
۶- القارعة . ما القارعة . و ما ادريك ما القارعة . یوم
یکون الناس كالفراش الميثوث و تكون الجبال كالعھمن
المنفوش . ۱۳۶

کوبنده . چیست کوبنده؟ و توجه می دانی چیست کوبنده؟
روزی که جسم های مردم همچون ملخ به هر سو پراکنده
شوند ، و کوه ها همچون پشم رنگین حلاجی شده گردند
۷- اذا زلزلت الارض زلزالها . و اخرجت الارض اثقالها .
و قال الانسان مالها . یومئذ تحدث اخبارها . بان ربك
اوحى لها ۱۳۸

آن هنگام که زمین لرزانیده شود به سخت ترین لرزشهایش
، و بیرون فرستد بارهای سنگینش را و انسان بگوید چه
خبر شده است؟! در آن هنگام زمین خبرهای خودش را
خواهد گفت ، چرا که ، پروردگارت به او چنین وحی کرده .

۸- كلا اذا دكت الارض دكا " دكا " و جاء ربك و الملك
صفا " صفا " ۱۳۹

نه چنین است ، روزی که زمین کوبیده شود ، چه کوبیدنی
و چه کوبیدنی . و (امر) پروردگارت بیاید در حالی که
فرشتگان ردیف به ردیف قرار گرفته باشند .
۹- و سیرت الجبال فکانت سرابا " ۱۴۰

در آن روز کوه ها روان گرداند و تبدیل به سراب شوند .

۱۰- و اذا الجبال نسفت ۱۴۱

و آن هنگام که کوه ها به هر سو پراکنده شوند .

و بالاخره زمین آن چنان زیر و رو می شود که دیگر نام " زمین " بر آن نتوان

نهاد :

۱۴۲

۱۱- یوم تبدل الارض غیر الارض

روزی که زمین به غیر زمین تبدیل شود .

هـ- وضع طبیعی انسان ها

انسان هایی که زندگی شان به آن هنگامه برمی خورد در اثر بهم خوردن شرائط طبیعی حیات از بین می روند . صدای کرکننده برخوردارها ایشان را مدهوش می کند و طبیعی است که با بهم خوردن وضع طبیعت نمی توانند پایداری کنند و با شدید ترین وضعی به هلاکت می رسند . قرآن ضمن بیان دگرگونی طبیعت گاه به سرنوشت جسمانی انسان های آن زمان نیز اشاره کرده است :

۱- یوم یكون الناس كالفرش المبتوث

روزی که انسان ها همچون فلخ به هر سو پراکنده شوند .

۲- یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات و من فی

الارض ۱۴۳

روزی که در صور دمیده شود پس وحشتزده شوند کسانی که در آسمان ها و در زمین هستند .

۳- و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض

الا من شاء الله ۱۴۴

و در صور دمیده شود ، پس بی هوش شوند کسانی که در آسمان ها و زمین هستند ، مگر آن کس که خدای خواهد .

در دو آیه اخیر از بی هوشی و ترس ساکنان آسمان ها نیز صحبت شده است ولی در این قسمت از گزارش به قدر متیقن آن که موجودات عاقل زمینی هستند اکتفا می کنیم و بحث ساکنان آسمان ها و دیگر موجودات زمین را به بخش پریش ها وامی گذاریم . هم چنین ، فهم استثنای آیه نیاز به بحث دارد .

● فهرست تطبیقی تغییرات

با توجه به فصولی که درباره کیفیت پیدایش ، اوصاف فعلی و وضع آینده طبیعت از نظر قرآن داشته ایم اکنون می توان مقایسه ای بین دو وضعیت حال و آینده ترتیب داد . این مقایسه در مورد عناوینی که در هر دو قسمت آمده اند انجام می شود :

الف - آسمان :

۱ - مضرب خواهد شد :

نمور السماء ———— "ورا" ۱۴۵

در حالی که پیش از آن محفوظ و صدمه ناپذیر بوده است :

وجعلنا السماء سقفا "محفوظا" ۱۴۶ ۱۴۷

۲ - سست خواهد شد :

"فهی یومئذ واهیه" ۱۴۸

در حالی که پیش از آن مستحکم بوده است :

و بنینا فوقکم سبعا "شـــــــــــــــــدادا" ۱۴۹

۳ - شکافته خواهد شد :

إذا السماء انشقت ۱۵۰

در حالی که پیش از آن یک پارچه و غیر قابل نفوذ بوده است :

... لا تنفذون الا بسلطان ۱۵۱

۴ - دود خواهد شد :

یوم تاتی السماء بدخان مبین ۱۵۲

در حالی که در وضعیت فعلی دود مطلق نیست و صورتی دیگر دارد، اما در ابتدای خلقت، سراسر دود بوده است :

ثم استوی الی السماء و هی دخان ۱۵۳

۵ - همچون طومار پیچیده و درنوردیده خواهد شد :

یوم نظوی السماء کطی السجل للکتب ۱۵۴

در حالی که پیش از آن طبقه طبقه و هر طبقه جدا از دیگری و دارای وظیفه خاصی بوده است :

ففضیهن سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سمــــــــــــــــاء

امرها ۱۵۵

و در ابتدای خلقت نیز به همان صورتی بوده که در قیامت خواهد شد این تذکر از خود قرآن است :

یوم نظوی السماء کطی السجل للکتب کما بدا نا اول خلق

نعیده

۶ - دارای بریدگی هائی خواهد شد :

"و اذا السماء فرجت" ۱۵۶

در حالی که پیش از آن بریدگی نداشته است :

مالها من فـروج ۱۵۷

۷- آتشین و سرخ قام چون مس گداخته خواهد شد ، و ، در نتیجه ، از آن عذاب می بارد و دیدارش شوم و وحشتنا خواهد بود :

یوم تکون السماء کالمهل ۱۵۸

در حالی که پیش از آن خوشرنگ ، زیبا ، دیدنی ، شایسته تفکر و مایه برکت زندگی بوده است :

افلّم ینظروالی السماء فوقهم کیف بنیناها وزیناها ۱۵۹

و نیز :

والله أنزل من السماء ماء فاحیا به الارض بعد موتها ۱۶۰

در آیه اخیر آسمان بعنوان مایه برکت و سرچشمه زندگی معرفی شده است .

۸- از جای برگنده خواهد شد و طبعاً " بازمین و پیرامون خود تلاقی خواهد کـسـرد :

و اذا السماء کشطت ۱۶۱

در حالی که پیش از آن امکان تلاقی با زمین رانداشته است :

و یمسک السماء ان تقع علی الارض باذنه ۱۶۲

ب - ستارگان :

تیره ، پراکنده و نابود می شوند : ۱۶۳

و اذا النجوم انکدرت

و اذا الکواکب انتثرت ۱۶۴

فاذا النجوم طمست ۱۶۵

در حالی که پیش از آن چراغ های آسمان ، مایه زینت آن ، مستقر در جای خود و حافظ آسمان از اجانب بوده اند :

ولقد زینا السماء الدنيا بمصابیح وجعلناها رجوماً

للشیاطین ۱۶۶

ج - شمس و قمر :

۱ - خورشید تیره خواهد شد :

اذا الشمس کسورت ۱۶۷

در حالی که پیش از آن چراغ روشن و خیره کننده آسمان بوده است :

وجعلنا سراجاً وهاجاً ۱۶۸

۲ - ماه منخسف خواهد شد :

و خسف القمر ۱۶۹

در حالی که پیش از آن نور آسمان ها بوده است :

... والقمر نورا " ۱۷۰

۳ - خورشید و ماه با یکدیگر تلاقی می کنند :

و جمع الشمس والقمر ۱۷۱

ولی بر حسب قوانین جاری طبیعت تلاقی این دو میسر نیست و هر یک مدار ویژه ای دارد :

لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق

النهار و کل فی فلک یسبحون ۱۷۲

د - زمین و کوه ها و دیگر موجودات بی جان روی زمین :

۱ - ویژگی چشم گیر زمین در آیات توصیف کننده طبیعت این است که : قرار گاهی است که خداوند با ساختن آن به خود می بالد :

فنعلم المساهدون ۱۷۳

راهوار و رام است :

هو الذی جعل لکم الارض ذلولا " ۱۷۴

و بالاخره همانند فرش مسطح و قابل کشاورزی و ساختمان سازی است ، و برای این

منظور به ابزار لازم یعنی آب و هوای مناسب مجهز است :

و الارض بعد ذلک دحیها اخرج منها مائها و مرعیها ۱۷۵

این صفات مناسب ، که همگی مایه حیات و آسایش و آرامش هستند در زلزله های

شدید و آتشفشان های عظیم و برخورد با کرات دیگر که در آغاز ظهور قیامت اتفاق

می افتند از بین می روند و این قرار گاه امن به خانه وحشت مبدل می گردد :

اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال

الانسان مالها ۱۷۶

۲ - دریا علاوه بر زیبایی و تلطیف هوا از این جهت که یک منبع مهم غذا و پوشاک

زینتی و غیر زینتی است و نیز از جهت اینکه مسیر عبور کشتی ها می باشد و از جهات

دیگر ... بر روی هم از مظاهر بارز لطف الهی نسبت به مردم در وضعیت طبیعی است ،

و هو الذی سخر البحر لتاکلوا منه لحما " طریبا " و تستخرجوا

منه حلیه تلبسو نها و تری الفلک مواخر فیه و لتبتغوا من

فضله و لعلکم تشکرون ۱۷۷

در هنگامه قیامت همین دریاها موجب مرگ و وحشت انسان می گردند ، چه ، به

تلاطم می آیند ، خشکی ها را فرامی گیرند ، با مواد مذاب مخلوط می گردند و موجودات زنده را می سوزانند و غرق می کنند :

وإذا البحار سجرت ۱۷۸

۳- کوه ها در حالت طبیعی میخ های زمین اند و آن را از زلزله های عظیم حفظ می کنند :
والجبال اوتـاداً"

ولی همین موجودات پای بر جا ، یا " رواسی " - به تعبیر قرآن - در هنگامه قیامت از جای کنده شده ، ریز ریز می گردند ، روان می شوند و در آن حالت مهمترین بلای جان انسان ها خواهند بود . در این باره تعبیرات فراوان در قرآن کریم می توان سراغ کرد و یافت ، از جمله :

و سیرت الجبال فکانت سرايا



نفخ صور دوم

نفخ صور دوم مرز میان انقلاب طبیعت و بروز قیامت تشریحی است ، در آن حال که همه چیز دگرگون شده و انسانی در پهنه خاک تنفس نمی کند خداوند اراده می کند انسان های اولین و آخرین با بدن خاکی زنده شوند ، و چنین می شود . تا اینجا هنوز در مرحله ای هستیم که در راستای طبیعت قرار می گیرد یعنی دنباله تاریخ جسم و جسمانیات است ، به ویژه که انسان به تعبیر قرآن با بدن عنصری زنده می شود . اما از این به بعد مساله به قیامت تشریحی ارتباط می یابد و بحث دیگری دارد . نمونه هائی از آیات ، که گویای نفخ صور دوم هستند ، از این قرارند :

۱- درآیه ۶۸ از سوره زمر- که پیش از این ذکر شد - هر دو نفخه با هم آمده بودند .

۲- و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم

ینسلون ۱۷۹

و در صور دمیده شود پس ایشان از خاکها برخیزند و بسوی پروردگارشان بشتابند

۳- یوم ترجف الراجفه . تتبعها الرادفه . قلوب یومئذ

واجفه ۱۸۰

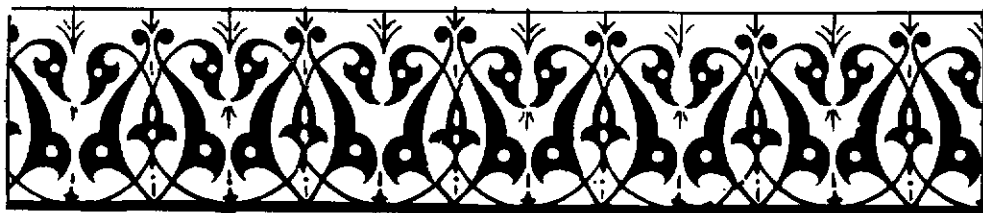
آن روز که لرزاننده (نفخه صور اول) بلرزانند پس
لرزاننده دیگر (نفخه دوم) از پس آن درآیند .
دلپهایی در آن روز به سختی هراسان شوند .

۴ - فاذا جاءت الصاخه يوم يفرالمرء من اخيه و صاحبه
و بنیه ۱۸۱

آن روز که آن صدای گوش خراش به گوش رسد ، روزی که
شخص از برادرش می گریزد ، و مرد از همسر و پسرانش
فرار می کند .

گمان می رود. این چند نمونه در باره این مرحله از قیامت کفایت می کند . از این پس
مرحله دوم آغاز می گردد و گزارش آن در بخش سوم خواهد آمد . ۱۸۲





تأملی در آیات

اصل آیات خلقت جهان ، اوصاف طبیعت و آینده آن را در سه قسمت از نظر گذرانندیم حال ، مناسب است به بعضی از پرسش‌هایی که با توجه به متن آیات قسمت‌های اول و دوم قابل طرح هستند ، با توضیحاتی پیرامون آنها ، اشاره شود :

۱- روز " در اصطلاح قرآن یعنی چه ؟

کلمه یوم ، حداقل ، به پنج صورت در قرآن بکار رفته است که جهت ایضاح ییاد آوری

می شوند :

الف - روزی که به منزله هزار سال معمولی است :

وان یوما " عند ربک کالف سنه مما تعدون ۱۸۴

همانا یک روز نزد پروردگار تو مانند هزار سال است از

آنچه شما بر می شمیرید .

ب - روزی که معادل پنجاه هزار سال است :

ترج الملائکه والروح الیه فی یوم کان مقداره خمسين الف

سنه ۱۸۵

فرشتگان و روح به سوی او بر می گشایند در روزی که مقدار

آن پنجاه هزار سال است .

ج - به معنی روز معمولی در مقابل شب :

قالوا لیثنا یوما " او بعض یوم ۱۸۶

گفتند به مقدار یک روز یا کمتر از آن خوابیده ایست

د - به معنی برهه‌ای از زمان یا شرائطی که زمان هم جزء آن است ، و گاهی " دوران "

گفته می شود :

لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق . . . ۱۸۷

همانا مسجدی که از ابتدا بر بنیاد تقوی نهاده شده

سزاوارتر است . . .

هـ- به معنی نشئه یا مرحله که می تواند منسلخ از زمان نیز باشد :

یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا " ۱۸۸

آن روز که هر کس آنچه - از کار خیر - انجام داده - نزد

خود حاضر می یابد

به نظر می رسد معانی فوق را می توان در سه معنی ذیل خلاصه کرد :

الف - روز ، به معنی مقدار معینی از زمان

ب - روز ، به معنی برهه ای از زمان یا شرائطی که زمان هم قطعا " جزء آن است .

ج - روز ، به معنی مرحله یا نشئه که می تواند مجرد از زمان به مفهوم خاص آن نیز باشد . غالب مفسرین عالیقدر قرآن^{۱۸۹} روز را - در این آیات - به معنی برهه ای طولانی از زمان گرفته اند و گاه از کلمه " دوران " استفاده کرده اند . ولی گمان می رود معانی مقید به زمان ، بطور کلی ، نمی توانند در آیات مربوط به خلقت و قیامت منظور شوند زیرا " زمان " به معنی معمول خود از فروع پیدایش کرات و حاصل گردش آنها پیرامون یکدیگر است و نمی تواند پیش از خلقت کرات یا پس از نابودی آنها تحقق داشته باشد .

بنابر این ، احتمال سوم ، از احتمالات سه گانه ، مناسب تر است ، مگر اینکه به وجه جدیدتری دست یابیم ، یا زمان معنی دیگری پیدا کند .

در پایان لازم به ذکر است که قرآن وقتی می خواهد " روز " را با عنایت به خاصیت

روشنی در مقابل تاریکی بدکار ببرد از کلمه " نهار " استفاده می کند :

ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار

لآیات لا ولی الالباب

همانا در خلقت آسمان ها و زمین و جایگزینی شب و روز

نشانه هائی برای دارندگان عقل خالص است . ۱۹۰

۲- روزه هر معنی باشد جمع بین آیهائی که تعداد روزهای خلقت جهان را معین می کنند

ضروری است ، و تقدم و تاخر مراحل نیز بایستی در این جمع ، بر حسب مفاد آیات ، منظور شود :

خلق زمین و آسمان در شش روز ، خلق زمین و آسمان و آنچه بین آنهاست در ششرون خلق هر یک از زمین و آسمان در دو روز ، خلق زمین پیش از آسمان ، تقدیر خوراکی های زمین در چهار روز بایستی در یک مجموعه اعتقادی چنان گرد آیند که یکدیگر را ، ضمن توافق کامل ، تکمیل کنند و هیچ گونه طرد و ناسازگاری بین اجزاء نباشد . بعلاوه ، آنچه از این مجموعه استخراج می شود نباید با قواعد عقلی و علمی خدشه ناپذیر و روایات معتبر منافات داشته باشد . البته در حال حاضر در مورد چگونگی پیدایش خورشید و ستارگان و سیارات

بیرامون آن فرض علمی اثبات شده ای نداریم اما قرائن و تائیداتی داریم که بایستی ملحوظ
شود .

مهمترین نکات و حداکثر مفاد آیات

تعداد روزهای خلقت و ترتیب واقعی آنها مهمترین نکاتی هستند که مورد توجه
مفسرین ، قرار گرفته اند ، و کوشش های ارزنده ای بسمنطور دست بابی به مفاد قطعی آیات
قرآن در دو زمینه فوق صورت پذیرفته است . بیان همه آنچه گفته شده و جرح و تعدیل آنها
بر فرض ضرورت و وجود استطاعت مناسب با ظرفیت این مقاله نیست اما ، با عنایت به اهمیت
قضیه ، لازم است حدود موفقیت این کوشش ها را - به اختصار - بررسی کنیم :

الف - تعداد روزها :

آیات مر بوط به این مطلب ، بر روی هم ، در دو گروه جا می گیرند : نخست آیاتی که
ظاهر آنها بیان کننده مجموع روزهای سرتاسر خلقت است . حداکثر مفاد آیات مزبور این
است که " آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست در شش روز آفریده شده اند " . گروه دوم
آیاتی هستند که تعداد روزهای خلقت قسمت های مختلف جهان را بیان می کنند . در این
آیات دو روز برای آفرینش آسمان ، دو روز برای زمین و چهار روز برای خوراکی ها و کوههای
زمین منظور شده است ، که مجموعاً " هشت روز را تشکیل می دهند .
پیداست مقایسه دو گروه فوق هر مفسری را به فکر چاره می اندازد ، و از این روی ، غالباً
در صد جمع بین آیات شده اند . طریقه شایع جمع این است که می گویند تعبیر
" مابینهما " شامل خوراکی ها و کوههای زمین نیز هست و تعیین چهار روز به این معنی است
که خلق زمین و محتویات آن مجموعاً " در چهار روز بوده ، یعنی ، دو روزی که قبلاً " برای
آفرینش زمین ذکر شده بود بار دیگر در ضمن چهار روز منظور شده ، و بدین ترتیب مجموع
مراحل خلقت از شش مرحله نمی گذرد .

این وجه جمع را مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان^{۱۹۱} همراه با توجیهاست دستوری
آن از صاحب کشف نقل کرده ولی سپس می فرمایند این طریقه خلاف ظاهر آیات است و
بهتر است روزهای چهارگانه مربوط به محتویات زمین را با فصول چهارگانه سال تطبیق کنیم
و ، برای رفع مخالفت صوری آیات با یکدیگر ، بین معنی خلق و تقدیر (آفرینش و اندازه -
گیری) که به ترتیب در گروههای اول و دوم آمده اند تفاوت قائل شویم .

ب - ترتیب روزهای خلقت :

ظاهر آیات نهم تا دوازدهم از سوره فصلت این است که خلق آسمان بصورت فعلی پس از خلق زمین و تقدیر خوراکی های آن بوده است . اما آیات دیگری از سوره نازعات عکس ترتیب فوق را می رسانند :

أ أنتم اشد خلقا " ام السماء بناها رفع سمکها فسویها . . .
والارض بعد ذلك دحیها . . . ۱۹۲

مرحوم علامه طباطبائی با توجه به ظواهر آیات فوق نتیجه می گیرند که تعبیرات " ثم " و " بعد ذلك " در آیات مذکور دلالت بر تقدم و تاخر واقعی ندارند و این فقط در مقام " اخبار " است . ۱۹۳

به نظر می رسد نقل توضیحات فوق هر چند مطلب را یکسره نمی سازد اما اولاً " سیمای مشکلات و مباحث مربوط به تعداد روزها و ترتیب آنها را می نماید . ثانیاً " می توان با همین مقدار از بحث به این نتیجه مهم دست یافت که : آیات قرآن صراحت کافی در هیچ یک از دو مورد ندارند ، و هر گونه اظهار نظری که با اکتفا به متن آیات خلقت صورت گیرد مبتنی بر حدس و ذوق خواهد بود .

۳ - غرض از " ما بینهما " چیست ؟ :

اولاً " این پرسش مطرح است که منظور میانهء هر یک زمین و آسمان است یا آنچه درمیانه طبقات زمین و طبقات آسمان قرار دارد ، و یا این هر دو را شامل می شود ؟
ثانیاً " این کلمه به کدام صنف از موجودات اشاره می کند ؟ به صنف خاصی اشاره دارد یا طیف گسترده ای از موجودات را در برمی گیرد .

آنچه اجمالاً از ظاهر لفظ و سیاق آیات برمی آید این است که : زمین و آسمان به صورت دو قطب عالم خلقت در نظر گرفته شده اند و " ما بینهما " به آنچه میان دو قطب است نظر دارد و تعبیر " زمین و آسمان و آنچه میان آنهاست " بر روی هم به تمام هستی مادی اشاره می کند ، و انسان نیز - حد اقل از جنبهء طبیعی - در این مجموعه مندرج است . مانندهء عام و ادبی این تعبیر در فارسی اینست که می گویند : " از عرش تا فرش . . . " .
برداشت فوق به مناسبتی دیگر نیز مطرح شد ، و اینک به بعضی دیگر از تعبیرات قرآن در این مورد اشاره می کنیم که به نظر می رسد بعضی از آیات مؤید پاسخ فوق هستند :

— ولله ملک السموات والارض و ما بینهما یخلق ما یشاء ۱۹۴

دارائی آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست متعلق به

خداست . او آنچه اراده کند می آفریند .

— له ما فی السموات و الارض وما بینهما و ما تحت الثرى
متعلق به اوست آنچه در آسمان ها و زمین و میان آنهاست
و آنچه در زیر خاک است

— رب السموات و الارض و ما بینهما و رب المشراق
پرورش دهنده آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست و
پروردگار مشرق ها

آنچه ملاحظه شد نمونه های غیر تکراری تعبیر مورد بحث در قرآن بود که سیاق همگی
— چنانچه گفتیم ، و آشکار است — مؤید معنی گذشته است .

پیرو بحث فوق یک نکته دیگر نیز قابل طرح است و آن اینکه :

موصول " ما " در " ما بینهما " به چه معنی است ؟ آیا اعم از عاقل و غیر عاقل است
و یا اختصاص به غیر عاقل دارد ؟ " ما " طبق اصطلاح اهل ادب موصول " شیئی " است یعنی
برای غیر عاقل می آید و در فارسی به " آنچه " یا " چیزی که " ترجمه می شود و در مقابل
آن موصول شخصی قرار دارد مثل " من " که آن را در فارسی به " آن کس " یا " کسی که "
ترجمه می کنند . اما گاهی قلمرو " ما " گسترده تر می شود و به حدی می رسد که در تفسیر
آن ذوی العقول هم وارد می شوند و گاه فقط با " عقلا " تطبیق می کند . برای مثال در آیه
شریفه " فانكحوا ما طاب لكم من النساء " ^{۱۹۷} کلمه " ما " در ترجمه و یا هنگام تفسیر توسط " من
اختصاص به ذوی العقول پیدا می کند . تفسیر خواجه عبدالله انصاری از همین شاهد استفاده
کرده و موصول " ما " را در آیه شریفه " و نفس و ما سواها " به معنی عاقل ، که در اینجا
خداوند است ، گرفته است .

حال به نظر می رسد بپروشی قابل طرح است که آیا منظور از " ما بینهما " فقط امور
مادی و طبیعی است یا جانداران غیر عاقل را هم شامل است و یا از این هم گسترده تر بوده
و انسان را — از حیث انسانیت — نیز در بر می گیرد ؟ ظاهراً " می توان گفت این تعبیر —
حداقل در آیات خلقت — شامل انسان به عنوان " خلیفه الله " نمی شود زیرا خلق انسان به
این معنی در آیات دیگری عنوان شده و در آن جا وجود زمین و خاک و دیگر امکانات زندگی ،
مفروض و مسبوق دانسته شده است .

۴ — رتق بودن آسمان ها و زمین به چه معناست و فتق آنها یعنی چه ؟ در یکی از
تئوریهای مربوط به چگونگی پیدایش کرات گفته می شود همگی به شکل توده ای از گاز در حال
دوران بوده و سپس ضمن حرکت وضعی سریع قسمت هائی از آن به خارج پرتاب شده اند و
دور توده اصلی به حرکت وضعی و انتقالی مشغول گشته اند و بستمدریج سخت و سرد شده اند . ^{۱۹۹}

هم چنین ، بطور کلی ، در تئوری های پیدایش منظومه شمسی فرض حرکت از گازی شکل بردن به جامد شدن وجود دارد ، و مذاب بودن مرکز زمین نشانه آن است .

مفسران معاصر معمولاً "آیه را با فرضیه بلا معارض فوق تطبیق می دهند بدین صورت که رتق بودن یا بسته بودن آسمانها و زمین را اشاره به گازی شکل بودن می گیرند زیرا گازی حالتی یکسان ، بی تمایز و برهم انباشته دارد . سپس که خداوند آن توده متراکم را می گشاید ، یا فتق می کند ، بدین معناست که قطعات کوچک و بزرگ طی حرکت دورانی توده اصلی به خارج پرتاب و آنگاه تحت تاثیر دو نیروی جاذبه و گریز از مرکز به دور خود و توده اصلی به حرکت می آیند ، و با همین شیوه قطعات کوچک تری بنام " قمر " از آنها جدا شده و دور هر یک به گردش می پردازند . توده های کوچک و بزرگ سرگردان بستندریج شروع به سرد شدن می کنند و هر یک شایسته نام جداگانه می گردد .

هم چنین با استفاده از این آیه و فرضیه فوق روزها یا مراحل خلق آسمان و زمین را معنا کرده اند ، بدین گونه که : فرض دو روز برای هر یک از آسمان و زمین اشاره به دو حالت یا دو مرحله است : نخست مرحله گازی شکل بودن و سپس به جمود گرائیدن^{۲۰۰} هم چنین در مورد آیه " ثم استوی الی السماء و هی دخان " گفته می شود کلمه دخان به معنی گاز و اشاره به حالت اولیه آسمان هاست .^{۲۰۱}

به نظر می رسد اشاره به دو نکته ، پیرامون بحث فوق ، ضرورت دارد : نخست اینکه : اصرار بر رد تفاسیر فوق چندان ضرورت ندارد زیرا فرضیه ای که مورد اتکاء است خود به حد قطعیت نرسیده و صورت علمی نیافته است . بدیهی است بسا توجه به این نکته هیچ یک از تفسیرهای مذکور نیز قطعی نخواهند بود ، هر چند سیاق گفتار بعضی از مفسرین عالی مقام مفید قطعیت باشد .

دوم اینکه : آیات ۹ تا ۱۱ از سوره فصلت فقط به دخان بودن آسمان در ابتدای خلقت اشاره می کنند و این در حالی است که زمین و محتویات آن آفریده شده اند

... خلق الارض فی یومین ... و جعل فیها رواسی من

فوقها و بارک فیها و قدر فیها اقواتها ... ثم استوی الی

السماء و هی دخان ...^{۲۰۲}

حال بر فرض که دخان به معنی گاز باشد ظاهر آیه چندان توافقی با فرضیه مشهور ندارد ، چه ، طبق آن اولاً " تمام کرات ، اعم از زمین و غیر زمین ، گاز بوده اند و ، ثانیاً " ، بین مراحل تکوین آنها این اندازه فاصله نبوده است . بغلاوه ، معلوم نیست تعبیرات " سماء " یا " سماوات هفتگانه " در قرآن فقط برای اشاره به کرات منظومه شمسی به کار رفته باشند تا در بی انطباق ناقص عبارات قرآن با فرضیه ای که خود به سامان علمی نرسیده شاد شویم و مطلب را تمام شده انکاریم .

اگر گفته شود آیات سوره نازعات (ا انتم اشد خلقا " ام السماء بناها . رفع سمکها فسویها . . . و الارض بعد ذلک دحیها و الجبال ارسیها) ترتیب را عوض می کنند و تکریم صورت ارض را پس از آسمان می دانند اشکال فوق بمطریقی دیگر ، عکس طریقه مذکور ، بروز می کند ، هم چنین اعتقاد به انفصال تعبیرات ، " ثم " و " بعد ذلک " از معنی تراخی - چنانکه مرحوم علامه طباطبائی فرموده اند - دور از ظاهر است .
بنابراین می توان به این نتیجه رسید که : در این قسمت نیز دست یابی به یک نظریه قطعی و منسجم ، با اکتفا به متن آیات ، میسر نیست .

۵ - پرسش مهم دیگری که در اینجا مطرح است - و پیش از این هم به آن اشاره شد - متعلق به فلاسفه یا مورد بحث فلاسفه و متکلمین است . گفته شد از صریح قرآن اینطور برمی آید که جهان مخلوق است . اما این به چه معنی است ؟ اگر منظور این باشد که ممکن الوجود است و در اصل هستی خود و کیفیات هستی و ادامه آنها منکی بر واجب الوجود می باشد این معنی را همه یکتا پرستان می پذیرند . اما چنانچه مقصود این باشد که جهان از نیستی مطلق با اراده الهی به هستی آمده است ، این سخن مورد انکار بسیاری از فلاسفه است ، که جهان را " حادث ذاتی و قدیم زمانی " می دانند . اصطلاح " قدمت زمانی " حاکی از اعتقاد ایشان به محال بودن خلقت از عدم است . از این جهت بسیاری از ایشان در این مقام به جای " خلق " از دو اصطلاح " جعل " یا " صدور " استفاده می کنند ، به این امید که این کلمات بتوانند مخصصه " خلقت از عدم " را چاره کنند و محذورات دیگر ، از قبیل تخلف معلول از علت تامه ، نیز بروز نکنند . بنابراین طبق نظر فوق ماده جهان در صورتهای مختلف از قدیم وجود داشته است و پیوسته نیز معلول بوده و " قدمت " منافاتی با " معلولیت " ندارد .
حال ، با توجه به شرح بسیار فشرده فوق سوالات ذیل در مساله خلقت قابل طرح اند .

الف - آیا آسمان ها و زمین و آنچه بین آنهاست یک باره از نیستی به هستی درآمدند ؟
یعنی ، آیا از جهت ماده و صورت در کنم عدم بودند و عدم منقلب به وجود شد و طی شش دوره تکاملی آماده پذیرش انسان گردید ؟

یا :

این چنین بود که : وجودی مرکب از ماده و صورت طی شش دوره با پذیرش شش صورت جدید - که هر یک خود مرکب از صورت های بی شمار است - به صورت آسمان و زمین فعلی درآمد ؟

شاید بتوان گفت امتیاز پرسش فوق ، در بین پرسش های طرح شده ، اینست که پاسخی

بالتنبه روشن ، در قرآن ، دارد :

قرآن نمی گوید آسمانها و زمین را از کتم عدم آفریدیم بلکه — بر عکس — با صراحت به ماده پیشین آنها اشاره می کند ، ماده ای که صورت رتقی داشته و در این مرحله از خلقت گشوده شده و نام جدید خود را یافته است . هم چنین تصریح به " دخان " بودن آسمان قبل از وضعیت کنونی گویای حرکت از قوه به فعلیت است .

با این همه توجه به یک نکته نهایت ضرورت را دارد ، و آن اینکه :
چگونگی بیان آیات به هیچ وجه نظریه قدمت زمانی و حدوث ذاتی ماده را ثابت نمی کند ، زیرا آیات فقط یک مرحله ویژه از یک جریان رانقل می کنند و در مورد شروع این جریان دیر پا و کیفیت آن ، که در زمان بوده یا نبوده ، ساکت هستند .

ب — شبیه پرسش فوق را درباره " قانونمندی ها " نیز می توان ایراد کرد ، بدین گونه که : آنچه هم اکنون " رابطه کلی بین علت و معلول " یا به نام " قانون " شناخته می شود و نیز ، اصل معروف " علیت " که خود مبنای تمام قوانین است ، چه وضعی در ارتباط با خلقت دارند؟ آیا قوانین مخلوق اند یا قدیم ؟ اگر خلقت از عدم را بپذیریم یا نپذیریم چه تفاوتی در وضع آنها پیدا می شود؟ آیا اصولاً " تفاوتی ایجاد می شود یا خیر ؟

نظر نگارنده این است که مساله حدوث و قدم موجب تفاوتی در این زمینه نمی شود ، یعنی اگر اصل قانونمندی را در وضعیت فعلی جهان بپذیریم اعتقاد به هر یک از دو نظریه مخلوقیت از عدم و ازلیت ماده تأثیری در وضع قانونمندی ها ندارد ، و می توان قانون را به عنوان یک " ضرورت " یا " رابطه " خلل ناپذیر و غیر قابل تخلف " قدیم دانست . توجیه مختصر و ساده این نظر چنین است که : قانون در تقرر خود متکی بر وجود بالفعل چیزی نیست . قانون همیشه با یک " اگر " شروع می شود ، مثلاً " می گوئیم " اگر آب را حرارت دهند در صد درجه به جوش می آید " و این رابطه به هیچ وجه متکی بر این نیست که " آب و حرارت و جوشش بالفعل موجود باشند و اگر اصولاً " آب و حرارت و جوش آمدن هم در دنیا نباشند قانون مزبور به قوت خود باقی است . هم چنانکه تعاریف آب و حرارت و جوشش نیز با نبودن خود آنها لغو نمی شوند .

بنابر این باید گفت پاسخ این سوال که قانون های طبیعت قدیم اند یا حادث طبق نظر هر یک از فلاسفه و معتزله و دیگر عقلی مذهبان ، که معتقد به نظم ضروری عالم هستند یکی است . یعنی همگان می توانند روابط کلی را قدیم بدانند اما فلاسفه مصداق آن را نیز ، از نظر زمانی ، قدیم می شمارند و قائلین به خلقت از عدم مصداق را حادث می دانند .

اما کسانی که اصولاً " قانونمندی را — حتی در وضع فعلی — نمی پذیرند در پرسش دوم هیچ گونه موضع و دخالتی نخواهند داشت . تا آنجا که می دانیم حداقل دو نحله فکری عمده از قدیم و جدید قانونمندی را رد کرده اند : نخست اشاعره — مهمترین فرقه کلاهی اهل سنت

— هستند که وجود نظم ضروری و غیر قابل تخلف را نمی پذیرند و تمام حوادث را بسه‌اراده مستقیم الهی منسوب می سازند. برای مثال، اگر آتش پنبه را می سوزاند و همیشه می سوزاند و ما از تعاقب دائمی این دو پدیده، یعنی مجاورت آتش با پنبه و سوختن پنبه، به "علیت" تعبیر می کنیم اشاعره می گویند در واقع اینطور نیست، بلکه در هر مورد بخصوصی خداوند چنین اراده کرده و این تعاقب اراده هاست، که با مسامحه "قانون" نامیده می شود و البته ممکن است خلاف آن هم تحقق یابد. ۲۰۴

نحله دوم پیر وان دیوید هیوم^{۲۰۵} از فلاسفه قرون اخیر— هستند که اصولاً "علیت" را منکرند. نتیجه عملی سخن این عده با اشاعره یکی است ولی مبنا متفاوت است. مبنای اشاعره از نظر نقلی آیه "ان الله علی کل شیئی قدیر" و دیگر تعبیرات مربوط به "مشیت" در قرآن واحدیت است و از نظر عقلی بر عدم امکان محدودیت در ذات و اراده خداوند متکی هستند. اما اصحاب هیوم از این جهت "علیت" را منکرند که قابل اثبات تجربی نیست. ایشان تجربی مذهب های راستین اند و معتقدند که از این طریق درجه ای به جهان "علیت" گشوده نمی شود، و بنابراین، تعبیراتی مثل "قانون، قانونمندی، روابط کلی، ضرورت، پیش بینی و نظیر اینها" اگر جنبه عرفی داشته باشند ضرر نداشته بلکه دلخوشی آفرین و امید زا هستند و چرخ زندگی را به حرکت می آورند، اما چنانچه به زبان فلسفی و به طور جدی ادا شوند مطرودند. ۲۰۶

۶— مطلب مهم دیگری که در آیات خلقت جهان آمده است و علم هیات، از قدیم تا امروز، روی آن حساسیت دارد مسأله آسمان های هفتگانه است. قرآن آسمان و زمینی را هفتگانه یا هفت طبقه می داند، و خاصیت طبقات این است که روی هم باشند. در مورد طبقات آسمان تاکید شده که شکاف، رخنه و راه نفوذی در آن نیست^{۲۰۷} سقفی است که صدمه نمی پذیرد^{۲۰۸} و انسان ها را نیز از صدمات احتمالی حفظ می کند. ۲۰۹

نکته دیگر این که قرآن به طبقات آسمان بیش از طبقات زمین اهمیت داده است زیرا اولاً "آسمان ها را در بسیاری موارد با لفظ جمع و زمین را همیشه با لفظ مفرد آورده است ثانیاً "قرآن حداقل هشت بار به طبقات هفتگانه آسمان اشاره کرده و فقط یک بار زمینی را همانند آسمان های هفتگانه خوا نده است. ۲۱۰

اما در این مورد نیز تعبیر قرآن دو پهلو است، بطوری که بعضی احتمال می دهند همانندی زمین نسبت به آسمان از جهتی دیگر، مثل استحکام آن، باشد. هم چنین گفته اند ممکن است هفت زمین به صورت طبقات نبوده بلکه قطعات بزرگی از کره زمین باشند که در قدیم با عنوان "هفت اقلیم" شناخته می شدند. ۲۱۲

نکته دیگر این که "آسمان اول" اهمیت ویژه ای در قرآن دارد که بایستی جداگانه

طرح شود .

حال با توجه به ظاهر آیات و با عنایت به توضیحات فوق سؤالات ذیل مطرح است :

الف - آسمان های هفتگانه کدام اند ؟

طبقات به چه معنی است و هر طبقه چگونه و به چه معنی روی طبقه دیگر یا زیر طبقه دیگر قرار گرفته است ؟ نجوم قدیم تصور مستقلی از طبقات افلاک داشت که بر حسب آن زمین در مرکز قرار می گرفت و هفت آسمان یا هفت فلک زمین را ، یکی بعد از دیگری بسان لایه های پیاز احاطه می کردند . در فلک هشتم ستارگان ثابت قرار داشتند و فلک نهم یا فلک الافلاک فوق تمام فلک ها و گرداننده همه آنها بود . ۲۱۳

این سیستم نجومی در طول ده قرن بگونه های مختلف در مکاتب فکری و اعتقادی اثر گذاشته است . پیروان ارسطو در اروپای مسیحی قرون وسطی و در اسلام مهمترین کسانی بودند که تحت تاثیر واقع شدند . در فلسفه ای که در عرف اسلامی مشاء نامیده شد افلاک در دستگاهی که مرکب از عقول و نفوس و افلاک قرار گرفته و جاندار ، یعنی با شعور شناخته شدند .

۲۱۴ اشراقیان نیز این بنیاد را - با تغییراتی نسبت به مشاء - پذیرفتند . شیخ اشراق عدد عقول را افزایش داد و به عقول طولی و عرضی قائل شد^{۲۱۵} بعلاوه ، مفسرین ، محدثین ، فقها و دیگر نحلّه های فکری اسلامی به ناچار تسلیم این دستگاه نجومی شدند زیرا معارضی نداشت و بهره وری عملی آن در توجیهش موثر بود . متون قدیمی فقهی ما ، مثل شرح لمعه^{۲۱۶} در چگونگی تعیین قبله که یکی از وظائف مقدماتی نمازگزار است بر اساس نجوم قدیم پیش رفته اند^{۲۱۷} . مفسرین قرآن آیات مربوط به " سماوات سبع " و " نرش و کرسی را با مقیاس نجوم بظلمیوسی تفسیر می کردند ، و هر جا تطبیق نمی کرد به مسامحه می گذراندند ، و کمتر به فکر می افتادند که شاید در این دستگاه نقضی باشد و یا روزی بنیادش به ویرانی گرایند^{۲۲۱} . کلیسای قرون وسطی نیز آمیزه های از نجوم بظلمیوس و فلسفه ارسطو را مبنای تفسیر انجیل و تورات قرار داده بود . ۲۲۲

ظهور پایه گذاران نجوم جدید مثل گالیله و کپلر بطلان دستگاه بظلمیوسی را بطریق حسی و علنی آشکار ساخت ، و این جریان آتشی در کلیسا برافروخت که منجر به قتل نفس ، کتاب سوزان ، تفتیش عقاید و توبه دادن بعضی از دانشمندان شد . اما در محیط اسلامی سر و صدای چندانی - که در تاریخ ملحوظ شود - ایجاد نکرد ، زیرا دانشمندان و روحانیان مسلمان دکانی با متاع ارسطو و بظلمیوس ترتیب نداده بودند تا از کساد آن هراسان شوند ، و تنها رشته هایی از افکار علمی بود که در فلسفه ، تفسیر ، و حدیث بر اساس هیات بظلمیوس بافته شده بود و اینک گشوده می گشت .

با این همه ، مطلب در محیط فکری اسلامی یکسره نشده است ، یعنی تا این تاریخ

فلاسفه اسلامی راه خود را رسماً از طبیعیات قدیم جدا نکرده، و وضع خود را با جایگزین آن طبیعیات روشن نساخته‌اند. در آن قسمت نیز که به بحث ما مربوط می‌شود هنوز مفسری پیدا نشده است که تفسیر دقیق مجموعه آیات خلقت جهان را با در نظر گرفتن روایات و داده‌های قطعی نجوم جدید بیان کند و پندارهای تفسیری مبتنی بر نجوم قدیم را به طور کامل مردود شناسد، و نه تنها این کار صورت نگرفته بلکه، تا آنجا که می‌دانیم هنوز کسی سیستم نجومی و جغرافیائی قرآن را هم با قطع نظر از دستگاه‌های نجومی قدیم و جدید به طور کامل بررسی و ارائه نکرده است.

ب - طبقات هفتگانه زمین چگونه‌اند؟

ج - آیا عدد هفت که در آیات آسمان و زمین آمده یک عدد واقعی است یا، با حفظ جنبه عددی خود، نوعی مبالغه است؟ کاربرد مبالغه‌ای را در پاره‌ای آیات در مورد عدد هفتاد ملاحظه می‌کنیم.^{۲۲۴} آیا در اینجا نیز چنین احتمالی قابل طرح است؟

د - آیا ممکن است "طبقات آسمان و زمین و تعداد و خصوصیات آنها" دارای معنائی

جز ترجمه ظاهری و لفظی باشند؟

می‌دانیم عرفای اسلامی از ابتدا تا به حال شیوه خاصی در تفسیر آیات قرآن داشته‌اند. نمونه مدون شیوه مزبور را می‌توان در تفسیری که شیخ اکبر محیی الدین عربی بر قرآن کریم نوشته به طور مشخص ملاحظه کرد. در اصطلاح عرفا اعداد هفت و چهل دارای شان ویژه هستند و بسیاری از طبقات و تقسیم‌بندی‌ها برای این مبنا صورت می‌گیرند، و کاربرد عدد "هفت" بیشتر است. بنابراین می‌توان احتمال داد اصل زمین، آسمان، ویژگی‌ها، محتویات و طبقات هر یک سبب‌ها و طرقی برای راه‌یابی به مقاصد و معانی دقیق عرفانسی باشند.

نظر غالب و متعارف و مناسب با ظاهر آیات این است که:

اولاً "ارض در قرآن به معنی همین کره خاکی است. ثانیاً "آسمان - حداق - در مواردی که جمع بسته شده و هفتگانه خوانده شده - مادی و جسمانی است. ثالثاً "عدد هفت واقعی بوده و جهت اشاره به "کثرت" نیامده است. هم چنین احتمال منطبق شدن هفت آسمان بر سیارات منظومه شمسی منتهی است زیرا روشن است که بیش از هفت سیاره در این منظومه حرکت می‌کنند.

با این همه، احتمالات عرفانی منتهی نیستند بویژه اگر قابل جمع با معانی ظاهری باشند. یکی از احتمالات این است که آسمان دنیا (نزدیک) جنبه مادی و این جهانسی داشته و آسمان‌های دیگر به ابعاد معنوی جهان آفرینش اشاره می‌کنند هم چنین ممکن است

تصور شود آسمان و زمین و طبقات هفتگانه هر یک در مورد هر واقعیت ممکن صدق کنند و به جنبه های معنوی، فوق معنوی، مادی و دون مادی آن اشاره کنند.

در حاشیه احتمالات فوق یک بحث تفسیری مهم نیز رخ می نماید، که از قدیم الایام روی نموده است، و آن این است که: با معنی ظاهری چه باید کرد؟ آیا ظاهر و باطن و بطون در طول یکدیگر محفوظ هستند؟ اگر جواب مثبت باشد - که قطعاً هست - رعایت تناسب بین معنی ظاهری و معانی سمبلیک ضرورت می یابد.

۷- سوال دیگری که بیشتر جنبه فلسفی دارد این است که: "بعد از آسمان هفتم چیست؟" قرآن از این جهت ساکت است و از طرفی نمی گوید این جهان، محدود در زمین و آسمان است، و این استنباط ما بود که تعبیر "آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست که در قرآن آمده اشاره به مجموعه طبیعت است. حال، اگر آسمان هفتم پایان جهان نباشد با این سوال روبرو هستیم که از نظر قرآن بعد از آسمان هفتم چیست و اگر پایان آسمان هفتم پایان جهان نیز باشد باز هم می توان پرسید ماورای مرز جهان چه خبر است؟

سوال فوق را فلاسفه و متکلمین از قدیم تا امروز مورد توجه قرار داده اند: ارسطو پس از طرح منظومه نجومی عقلانی خود که به فلک الافلاک ختم می شد، می گفت پس از فلک آخرین نه خلاء وجود دارد و نه ملاء، یعنی نه پراست و نه خالی زیرا وجودی نیست تا حجمی را تشکیل دهد و فضائی نیست تا به علت فقدان محتوا خالی بماند. ۲۲۵

متکلمین و فلاسفه اسلامی با جدیت تمام در باره تناهی ابعاد بحث کرده اند.

نتیجه بحث هر چه باشد با بحث فعلی ما ارتباط می یابد. ۲۲۶.

کانت فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم به پرسش فوق و چند پرسش دیگر نظیر آن توجه خاص مبذول داشته است. او معتقد است سؤالاتی از این گونه بیشتر از این جهت مفیدند که محدودیت ذهن بشر را اثبات کنند. انسان در کنجکاو خود به مرحله ای می رسد که سوال را به خوبی درک می کند ولی نه تنها جواب را در نمی یابد بلکه در می یابد که راه جواب مسدود است. در این حالت نیروی فهم به مرز توانائی خود رسیده است، زیرا با دو فرض روبرو می شود که هر کدام را انتخاب کند به مشکل خاصی در می افتد.

برای مثال در مساله مورد بحث وقتی می پرسیم "جهان محدود است یا غیر محدود" یا با توجه به تعبیرات قرآن می گوئیم "آیا آسمان هفتم پایان جهان است یا خیر؟" امکان بررسی تجربی برای ما نیست و تنها باید با قدرت عقل پیش برویم. عقل چه می گوید؟ بدیهی است که عقل فقط دو پاسخ در پیش روی دارد که باید یکی از آن دو را برگزیند یعنی یا قائل به محدودیت شود یا این که محدودیت را نفی کند و در هر صورت با بن بست ناگشودنی روبروست:

اگر بگویید آسمان نامحدود است و هر قدر پیش برویم تمام نمی شود، در این صورت

باید با تناقضی که از " بعد نامتناهی بالفعل " زائیده می شود دست و پنجه نرم کنید . و چنانچه آسمان را محدود و پایان پذیر اعلام کند فوراً " سوال دیگری مطرح شود که : بعد از آن چیست ؟ و بدین طریق ذهن به بن بست می رسد .

کانت معتقد است این گونه بن بست ها ما را مکلف می سازند تا از سوالاتی که تجربه هیچ گونه دخالتی در یافتن پاسخ آنها ندارد بپرهیزیم . این عقیده کانت است ^{۲۲۷} اما به هر حال با توجه به آیات خلقت آسمان این سوالات قابل طرح اند که : " از نظر قرآن بعد از آسمان هفتم چیست ؟ " آیا اصولاً ماورائی برای آن متصور است یا نه ؟ " اگر آری چگونه و اگر نه چگونه ؟ "

۸- از آیات خلقت جهان برمی آید که آسمان اول از یک سو شان ویژه ای ، در زندگی انسان ها و از سوی دیگر موقعیت و ماموریتی در مقابل آسمان های بعدی دارد :

ولقد زینا السماء الدنيا بمصابيح وجعلناها رجوماً للشياطين " ۲۲۸

آسمان نزدیک تر را با چراغهایی آراستیم و آنها را وسیله

سنگسار شیاطین قرار دادیم .

بخش نخست آیه ارتباط آسمان اول با زندگی مردم را می رساند : ستارگانی که در این آسمانند باعث زینت آن هستند ، چشم را نوازش می دهند و انسان هائی را در شب های بی ابر به عالم رویا می برند و انسان های دیگری را از رویای غفلت می رهانند و به یقین قدرت خداوند می اندازند . هم چنین ستارگان وسیله هدایت مسافران و کشتی ها و سربازان پیاده در شب هستند .

ارتباط آسمان اول با دیگر آسمان ها که در بخش دوم آیه مطرح شده اینست که شهاب هائی به سوی شیاطین و جنیان غیرمومن که قصد استراق سمع دارند رها می کنند . شهاب ها را همه دیده اند . بر حسب اعتقادات فعلی شهاب ها سنگهای بزرگ آسمانی هستند که از کرات در حال چرخش جدا می شوند و در برخورد با جو متراکم زمین آتش می گیرند و تا به حال در چند مورد هم قطعاتی از آنها با نقاطی از زمین برخورد کرده است . قرآن می گوید شهاب ها برای راندن شیاطین از حریم آسمان و جلوگیری از نفوذ آنها به آسمان های بعدی رها می شوند و اعتقاد مشهوری که می گوید ملائکه بدین وسیله شیاطین را می رانند از همین موضع سرچشمه می گیرد . در آیه ای دیگر از جنیان سخن گفته می شود که سابقاً " به آسمان ها می رفته اند و گوش می نشسته اند و سپس توسط شهاب ها و نگیهان های غلاظ و شداد منع شده اند . از اینجا چند سوال ناشی می شود که طرح آنها در تفسیر آیات خلقت موثر است :

الف - شیاطین چه کسانی هستند ؟

ب - اجنه چه موجوداتی هستند و اصنافشان چیست ؟

ج - گروه های مزبور به کجای آسمان می رفته اند ، چه چیزی را گوش می داده اند و از این کار چه سودی می برده اند ؟

د - رابطه بین سنگ های آسمانی - طبق نظریات علمی - با شهاب ها طبق نظر قرآن چیست ؟ و مکانیسم برخورد این سنگ ها با شیاطین و جنیان چگونه است و چه به سر آنها می آید ؟

ه - آیا ارتباطی بین راندن شیاطین از آسمان ها با هیبوط آدم و طرد ابلیس از پیشگاه قدس الهی وجود دارد ؟

و - نگهبان های آسمان ها که در آیمای ازسوه جن از آنها یاد شده کیانند ؟ آیا آنها ملائکه تسییح گوی پروردگار ند یا موجوداتی دیگر ؟

ز - نزدیک ترین آسمان ، که آسمان دنیا و جایگاه ستارگان خوانده شده ، با ما فاصله بسیار دارد و اصولاً " چیزی جز آن برای ما قابل و ریت نیست ، بنابراین می توان پرسید : آسمان های دورتر کجا و چگونه هستند ؟

۹ - پرسش دیگری که پس از ملاحظه مجموعه آیات و سوالات پیشین روی می نماید اینست که : بالاخره آسمان در اصطلاح قرآن به چه معناست ؟ به عبارت دیگر : با توجه به آیات خلقت بضمیمه ویژگی هائی که در آیات دیگر برای آسمان ذکر شده می توان پرسید : زبان قرآن در مورد " آسمان " چه زبانی است ، عرفی یا تخصصی ؟

توضیح ، این که : طبق مشاهدات نجومی منظومه شمسی بسیار گسترده است و احتمال وجود منظومه های دیگر نیز منتفی نیست^{۳۳۰} . اما " آسمان " به عنوان یک موجود مشخص و مسلط بر انسان ها مطرح نیست . کراتی تحت تاثیر جاذبه و نیروی گریز از مرکز پیرامون خورشید می گردند و زمین هم یکی از آنهاست در بالا و پائین قرار گرفتن ، نسبی است و سقفی بالای سر کسی نیست . در اطراف زمین قشری عظیم از هوا قرار دارد که مانع برخورد اجسام سنگین ، مثل شهاب ها و ماهواره های سرگردان با زمین و ساکنان آنست ، و این قشر در اثر تراکم به رنگ آبی شفاف مشاهده می شود ولی هوای مزبور با تمام نیروئی که دارد همچون هوای نزدیک زمین قابل عبور است و شکسته نمی شود .

دیدگاه فوق متعلق به علم است . اما عرف تلقی دیگری از آسمان دارد که بیشتر شاعرانه و ظاهری است و هدفی ویژه دارد ، و این هدف آن قدر برای خود جا افتاده و معنی دار است که می تواند در عرض واقعیات علمی به حساب بیاید . در عرف مردم ، آسمان چون سقفی سایه گستر ، پناه گاهی امن و ناحیه ای مقدس است . هنگام دعا سر به سوی آن

برمی دارند، از زیباییش لذت می برند، با او راز می گویند و آن را جایگاه عذاب و رحمت می دانند.

می توان پرسید :

دیدگاه قرآن در باره آسمان با کدام یک از بینش های فوق مناسبت دارد؟، به کدام یک نزدیکتر است؟ و تا چه حد مستقل از هر دو است؟

پاره ای از ویژگی های آسمان ضمن آیات خلقت بیان شدند و تعدادی که در ارتباط مستقیم با بحث ما نبودند ناگفته ماندند. اما پیش از آنکه این فصل به پایان برسد می توان در این مورد که دیدگاه قرآن در باره آسمان عرفی است یا علمی و عقلی مختصر تاملی داشت. این تامل در قرآن شناسی ما، نیز، تاثیر کلی دارد:

قرآن یک کتاب کلاسیک، در مورد بحث ما، یک کتاب رسمی نجوم نیست که مقید باشد در ارائه مطالب خود از ذوقیات بهره یزد همان گونه که یک شعر و رمان طولانی هم نیست تا وجه غالب آن را ذوقیات تشکیل دهد. قرآن کتابی است که به منظور هدایت عموم مردم از ساحت قدس الهی آمده، و با این هدف غالباً "حقیقت و ذوق را با هم می آمیزد. ذوق و حقیقت به یاری یکدیگر مقوله ای را می سازند که نه مثل استدلال خشک و چوبین است و نه همچون شعر نرم و سازشکار، بلکه از هر یک مایه ای دارد. قرآن حقیقت محض را در لباسی از ذوق و حال می پوشاند، و همین، وجه غالب قرآن را تشکیل می دهد

با در نظر گرفتن مقدمه فوق به یک مثال در مورد بحث خودمان توجه می کنیم:

یکی از ویژگی های آسمان در قرآن، "تقدس" است. چگونگی برخورد قرآن با این قسمت، از جهان این مطلب را به خوبی تفهیم می کند. مردم عادت دارند هنگام دعا سر به آسمان بردارند چنان که گوئی خداوند در آسمان هاست. در این عمل بلندای فیزیکی آسمان با تعالی معنوی حضرت حق پیوند مشابعت یافته و به آسمان تقدس و احترام بخشیده است. قرآن در مقابل این معنای صد در صد ذوقی نه تنها مقاومت نشان نمی دهد بلکه عنداللزوم تقریر هم می کند:

قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضاها... ۲۳۲
(ای پیامبر) می بینیم که صورتت را به سوی آسمان و در اطراف آسمان می گردانی (و از ما می خواهی تا تو را از سجده بر قبله یهود، که باعث منت بر تو شده معاف داریم). پس البته تو را به سوی قبله ای که خواهان آن باشی خواهیم گردانید...

می بینیم خداوند در این موقعیت، پیامبر را بر جستجوی خدا در آسمان سرزنش نمی کند و در واقع " تقدس " آسمان " را پاس می دارد اما برای این که حقیقت ، مستهلک در استعاره نشود و کسی وجود غیر متناهی و بی نیاز را در آسمان یا نقطه خاصی از زمین ، مثل مسجد - الاقصی یا کعبه، زندانی نشمارد در آیات سابق بر این آیه دو بار به تذکار می پردازد، و از جمله اینک :

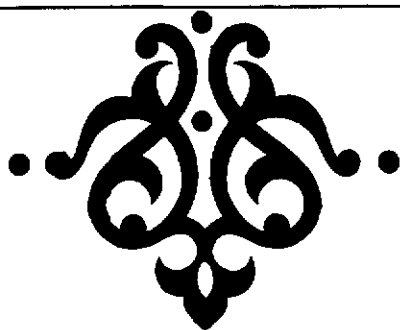
و لله المشرق والمغرب قاینما تولوا فثم وجه الله ان اللّٰهو
واسع علیم ۲۳۳

و برای خداست مشرق و مغرب (و شمال و جنوب و فوق و تحت
و آنچه به تصور شما بیاید یا نیاید) پس به هر طرف روی کنید
رو در روی خداوند هستید . همانا خداوند (بر همه جا و همه
چیز) احاطه دارد و او دانا است .

۲۳۴ دو نمونه فوق ، در کنار یکدیگر ، چگونگی برخورد قرآن با این گونه مسائل را نشان
می دهند و اگر این کتاب جز این گونه بود قطعاً " نمی توانست خواص و عوام را در یک حلقه
پیرامون خود جمع کند و بر ضمیر هر یک به مقدار ظرفیت و استعدادش پرتوافکند این البته
یک وجه از وجوه قرآن است که گویا با رهنمود و هدایت خود قرآن ، بر حسب شواهدی که نقل
شد ، قابل دریافت است ، و به هیچ وجه به معنی ادعای فهم کامل قرآن نیست ، بلکه حقیقت
اینست که : ... انما يعرف القرآن من خوطب بـه ۲۳۵
... همانا قرآن را کسی که مخاطب آنست می شناسد

مخاطب اصلی قرآن وجود مقدس پیامبر و سپس خاندان معصوم او هستند و معرفت کامل
این کتاب در اختیار ایشان است .

با توجه به نکته ای که توضیح داده شد جای این احتمال هست که بعضی از تعبیرات قرآن
در باره آسمان ، از جمله سقف بودن آن ، ناظر به دیدگاه عرفی باشد ، اما این نیز قطعی است
که سخن گفتن به زبان مردم نمی تواند نافی واقعیت باشد ، و این معنی در قرآن کریم رعایت
شده است . ۲۳۶



پرسش‌ها

پرسش‌ها و نکاتی که در فصل پیش مطرح شدند مربوط به پیدایش طبیعت و اوصاف آن از نظر قرآن بودند، اما با توجه به ظاهر آیات مربوط به مقدمات ظهور قیامت نیز پرسش‌هایی به ذهن می‌رسد که در سطور بعدی به صورت موضوعی طبقه‌بندی شده و ارائه می‌شوند. طرح این سوالات فقط به منظور گشایش بحث است.

الف - نفخ صور اول :

— نفخ صور یعنی چه؟ در چه چیز می‌دمند؟ چه کسی می‌دمد؟ تعبیر معروف "صور اسرافیل" که در قرآن نیست تا چه اندازه از نظر متون معتبر اسلامی واقعیت دارد؟ صدائی که در فضا می‌پیچد چگونه صدائی است؟ آیا مدهوش شدن انسان‌ها اثر طبیعی آن صدا است یا ناشی از اراده مستقیم الهی و مقارن با آن صدا است؟ آیا بیهوشی که در آیه آمده کنایه از مرگ است یا مقدمه آن است؟ مرگ انسان‌ها بر اثر از بین رفتن شرائط طبیعی است یا بسبب علتی دیگر؟ کسانی که در آسمان‌ها هستند و با نفخ صور بیهوش می‌شوند چه کسانی هستند؟ و آنها که با مشیت الهی زنده می‌مانند کیانند؟ آیا حیوانات هم از بین می‌روند یا آنطور که از موصول "من" در "من فی السموات و من فی الارض" برمی‌آید فقط عقلاء در این فاجعه جان می‌بازند؟

پاسخ به پاره‌ای از سوالات فوق، مثل اینکه "موجودات آسمانی چه کسانی هستند" مشکل است، اما بعضی دیگر با توجه به ظاهر آیات احتمالا "و فی الجملة حل می‌شوند مثلا" با آن انقلابی که در طبیعت صورت می‌گیرد می‌توان حدس زد مرگ انسان‌ها در اثر از بین رفتن شرائط طبیعی است اما این که هیچ نوع حیوانی هم نمی‌ماند اظهارش جرئت می‌خواهد و حداقل دلیلی از متن قرآن ندارد، زیرا قرآن فرمود: "کسانی که در آسمان و زمین هستند بی‌هوش می‌شوند"

ب - دگرگونی طبیعت

در اینجا دو سؤال مشخص مطرح است :

۱- درهم ریختن وضع طبیعت در اثر چیست؟

در قرآن اصل دگرگونی پس از نفخ صور به طور مفصل آمده است اما به این نکته اشاره

نشده که چرا چنین وضعی پیش می آید. در این باره سه احتمال وجود دارد: یکی این که عمر طبیعت یا قسمت های عمده ای از آن به طور طبیعی تمام می شود و رشته از هم می گسلد، و این بدان می ماند که انسانی در اثر کهولت از پای درآید. دوم این که حادثه ای غیرمترقبه از درون طبیعت باعث از هم پاشیدن مجموعه می گردد، و این نظیر آن است که انسان سالمی در اثر حادثه نابهنگامی از بین برود. فرض سوم این است که اراده مستقیم الهی چرخ طبیعت را متوقف می سازد و کهولت یا حادثه خاصی دخالت ندارد.

فرضیات موجود دانشمندان در باره عمر خورشید و دیگر ستارگان، احتمال نخست را تأیید می کند. اما دامنه بحث به این سادگی جمع نمی شود.

۲- پس از به هم خوردن وضع طبیعت آنچه می ماند چیست و چگونه است!؟

آیا آنچه می ماند محکوم به همین قوانین طبیعی فعلی است؟ یا قوانین جدیدی جای این قوانین را می گیرد؟ یا به کلی هرج و مرج و بی قانونی است؟ آیا آنچه ما آن را هرج و مرج می نامیم برای خود قانونی ندارد؟ آیا اصولاً "بکاربردن تعبیراتی مثل قانون و قانونمندی، و مقابل آنها یعنی هرج و مرج که همگی زاده طبیعت هستند. در مورد آن وضعیت درست است؟ اگر به کار بردن این الفاظ درست باشد نتیجه این است که انقلاب قیامت بنیادین نیست بلکه قانونی رفته و قانونی دیگر جای آن را می گیرد. و اگر درست نباشد چه باید گفت؟ از قرآن در این زمینه چه استفاده ای می شود؟

آنچه به نظر می آید این است که متن قرآن شاهی در مورد از بین رفتن اصل قانونمندی و روابط کلی بدست نمی دهد. آنچه در قرآن آمده کم و بیش در قالب روابط کلی می گنجد، برای مثال:

کوه ها به حرکت می آید و پودر می شوند یا تبدیل به ریگ روان می گردند یا دریاها طغیان می کنند، زمین محتویات خود را بیرون می ریزد... اینها تمام در محدوده قوانین طبیعی قابل تبیین هستند. طبیعت در حال حاضر که خورشید و ماه در مدار خود هستند و به تعبیر قرآن "یکدیگر را ملاقات نمی کنند" وضعی را پیش بینی می کند. که در آن هستیم. همین طبیعت در صورت ملاقات آن دو و به هم خوردن گرات - در اثر اختلال جاذبه - و برای هر وضعیت جدید دیگری قوانینی دارد گویا که فعلاً کم و کیف آن در اثر عدم امکان تجربه خیلی روشن نباشد. طبیعت برای کوه های استوار قوانینی دارد و برای کوه هائی که در اثر آتشفشان از هم پاشیده باشند نیز قوانین دیگری دارد. اوج تعبیر قرآن درباره انقلاب قیامت این است که می گوید:

خافضه رافعـــــــــــــــــه ۳۳۷

پائین آورنده و بالا برنده است.

یعنی زیر و رو می کند. به راحتی می توان تصور کرد که اگر ماده موجود یک باره معدوم نشود زیر و رو شده آن هم قوانینی خواهد داشت

هم چنین جهت نمایاندن دگرگونی بنیادی زمین می فرماید :

یوم تبدل الارض غیر الارض ۲۴۸

در آن روز که زمین به غیر زمین تبدیل شود

یعنی آنقدر تغییر می کند که دیگر شایسته نام زمین نباشد .

باز هم می توان پرسید : آیا " غیرارض " محکوم به قوانین و روابط کلی " غیرارض "

نیست ؟ آیا نفس " تبدیل " یک پدیده قانونمند نیست ؟

پس چه باید گفت ؟

به نظر می رسد یکی از دو راه ذیل چاره ساز باشد :

نخست این که ذهن خلاقیت یافت شود و قیامت را با حفظ ظاهر آیات به عنوان ادامه راه دنیا توجیه و تبیین کند . البته احاطه ذهن بر آن پدیده عظیم بدون هیچ تجربه قبلی کار مشکلی است ولی با عصای معلومات طبیعی و فلسفی موجود که بر تجربه و نقادی دقیق عقل و حدیث استوار شده باشند می توان چند قدمی حرکت کرد . این کوشش در تحقیقات فلاسفه اسلامی بدون سابقه نیست .

راه دوم این است که بگوئیم قرآن مقصود دیگری داشته و به ناچار به زبان ما - و به تعبیر دیگر : سمبلیک - صحبت کرده است . هم چنان که در مورد بهشت و جهنم و محتویات و محل آنها بعضی چنین می گویند . ذهن ما تخته بند عالم طبیعت است و اگر خیلی باارور شود حداکثر می تواند قوانین تجربی و فلسفی حاکم بر نظام موجود را بشناسد و منتهای سیر او این است که خلاف وضع موجود را هم تصویر کند . خلاصه قرآن آنچه را تصویر واقعیتش برای ما مبسر نبوده به زبان خود ما بیان کرده است ، و حقیقت آن جز در قیامت مکشوف نخواهد شد .

بر حسب اشاره ای که در مورد روش صحیح تفسیر و لزوم حفظ ظواهر صورت گرفت

طریق دوم مردود است .

ج - نفخ صور دوم

در این مورد نیز سوالات ذیل قابل توجه هستند :

۱ - بسیاری از آنچه در ماهیت نفخ صور اول گفته شد در اینجا نیز می آید منتها در اینجا توجیه طبیعی قضیه مشکل است . در نفخه اول توانستیم احتمال بدهیم در اثر حادثهای غیر مترقبه یا کهولت سن طبیعت رشته می گسند و صدا یا صداهائی چه بسا ممتد برمی خیزد اما در اینجا آنچه باید بشود شده است و توجیه صوری قضیه - ظاهراً - میسر نیست .

۲- زنده شدن مردگان تاثیر وضعی نفخ صور است یا اراده مستقیم الهی است که همگام با دمیدن در صور تجلی می کند ؟

۳- چه کسانی زنده می شوند؟ آنچه از ظاهر قرآن استفاده می شود این است که موجودات دیگری جز انسان ها نیز در قیامت " محشور " می شوند . حشر انسان های مومن مجرم و کافر به طور جداگانه و با هم در آیات آمده و نیاز به ذکر نمونه نیست . اما حشر موجودات دیگر :
و اذا الوحوش حشرت ۲۳۹
و آن هنگام که " وحوش " محشور گردند .

از پاره ای آیات حشر جنیان و شرکت ایشان در ثواب و عقاب و محاسبه و عمومیت خطاب پیامبران نسبت به ایشان به دست می آید :

یا معشر الجن والانس الم یاتکم رسل منکم یقصون علیکم
آیاتی و ینذرونکم لقاء یومکم هذا . . . ۲۴۰
ای گروه جن و انس آیا پیامبرانی به سوی شما نیامدند که
نشانه های مرا برای شما بازگویند و شما را بر دیدار امروزتان
انذار کنند ؟ . . .

در بعضی از آیات به حشر شیاطین اشاره شده است :

فوربک لنحشر بهم و الشیاطین . . . ۲۴۱

پس به پروردگارت قسم ایشان و شیاطین را محشور می داریم

و ، بالاخره ، آیات دیگری حشر کلیه معبودهای باطل را همراه عبادت کنندگان آنها اعلام می دارند :

و یوم یحشرهم و ما یعبدون من دون الله ۲۴۲

آن روزی که ایشان را ، و آنچه جز خدا می پرستند ،

محشور می داریم .

با توجه به آیات فوق اگر " حشر " فقط به معنی زندگی یافتن با بدن عنصری باشد پاسخ این سوال که " کدام یک از موجودات زنده می شوند ؟ " روشن است ، اما اگر به هدف - های حشر توجه کنیم پرسش های دیگری نیز در محدوده آیات فوق مطرح می شوند که بعضی از این موارد :

الف - آیا حشر معنی دیگری هم جز آنچه از ظاهر لفظ برمی آید دارد ؟

ب - حشر حیوانات چه حکمتی و چه سرانجامی دارد ؟

ج - چه حیواناتی محشور می شوند ؟

د - اجنه کیانند و حشرو تکلیف و محاسبه ایشان چگونه است و آیا پیامبران ایشان با انسان ها یکی بوده اند یا متفاوتند ؟

ه - حشر معبودهای باطل ، با توجه به بی جان بودن بعضی و ماده نداشتن بعضی دیگر ، به چه معناست ؟

۴ - سوال معروف دیگری که در اینجا هست مربوط به امکان معاد جسمانی است و به دلیل شدت اشتها نیاز به طرح ندارد . اما در پاسخ باید گفت از ظاهر قرآن جسمانیت معاد استفاده می شود ، و در صورت اثبات اصالت ، تجرد و بقای روح هیچ گونه محذور عقلی در نفس قضیه نیست . توضیح بیشتر را باید در کتب اصول دین و فلسفه جستجو کرد . ما در آینده در بحث های مربوط به انسان اصل را بر صراحت آشکار قرآن یعنی بازگشت جسمانی انسان قـــرار می دهیم .

بخش دوم این مقال در اینجا به پایان می رسد ، اما ممکن است این مو شکافی که در محتوای آیات کردیم برای بعضی غیر منتظره باشد . به عبارت دیگر ، محتمل است خواننده ای طرح این گونه سوال و جواب ها در باره مضمون آیات الهی را حمل بر گستاخی کند ، بویژه که در یک مجله مطرح می شود و می تواند تا حدودی جرئت زا و شک آور باشد . بعضی دیگر ممکن است اصل گفتگو را بیسندند اما طرح آن را در موقعیتی که تصمیم به پاسخ یا فرصت آن نیست درست ندانند .

سخن ما با گروه احتمالی نخست اینست که به هیچ روی خرده بینی مخلوق در کلام خالق را گستاخی نمی دانیم . این کلام خداست که برای ما و جهت استفاده ما نازل شده ، و مجازیم یا موظفیم در فهم آن - به مقدار فهمی که خداوند عنایت فرموده - بکوشیم و بهترین دلیل بر این که توانائی این مهم یا اجازه ورود به آن را داریم توجه خطاب آیات به ما است . البته فهم کامل کلام الهی بدون استمداد از احادیث میسر نیست ، ولی :

اولاً " لازم است نخست به اصل کلام احاطه پیدا کنیم و سپس به اخبار منوسل شویم گمان می رود مقاله ای که گذشت فی الجمله از عهده مرحله نخست برآمده است .

ثانیاً " موشکافی ها و طرح سوالات می توانند ارشادگر ما ، در مطالعه احادیث ، باشند . روشن است که با داشتن یک سری پرسش ، که مستخرج از متن آیاتند ، می دانیم از احادیث چه می خواهیم ، یا حداقل ، بخشی از خواسته های ما مشخص است بدیهی است راه حل های احتمالی پیشنهادی در متن مقاله نیز تنها فرضیاتی هستند که قابل رد یا اثبات با ادله می باشند .

اما گروه احتمالی دوم ، تا حدی حق دارند . ما نیز میل داشتیم فرصتی می بودتا متعاقب

هر پرسش حداکثر بررسی مقدور انجام می شد، اما، از یک طرف، تفصیل بیش آنچه صورت گرفت - چنان که در ابتدا اشاره شد - در یک مقاله جا ندارد و تفکیک قسمت های مربوط به یکدیگر در فصلنامه ای که بین دو شماره آن حداقل سه ماه فاصله می افتد درست نیست و - از این گذشته - این روش باعث می شد یک بخش از گفتار تا چند سال ادامه پیدا کند. اما، از سوی دیگر، گذشتن از آن مقدار که میسر است به خاطر آنچه مقدور نیست حیف می نماید، و هم چنین گمان می رود خواننده اهل دلی که وقت خود را صرف خواندن یک گزارش مفصل قرآنی می کند ظرفیت و حوصله این مقدار کنجاوی در مفاد آیات را داشته باشد، بویژه، که، بسیاری از سوالات مستفاد از متن آیاتند و بازگویی آنها در مقاله بمنزله گشودن زبان حال خواننده است و مشکل جدیدی به بار نمی آورد. از خداوند می خواهیم ما را در فهم کلام خود یاری فرماید ■



و گذشته را به رنج توان یافت: به گشتن گرد جهان، و رنج بر خویشتن نهادن، و احوال و اخبار باز جستن، و یا کتب معتمد را مطالعه کردن، و اخبار درست را از آن معلوم خویش گردانیدن.

"ابوالفضل بیهقی

در تاریخ بیهقی، خطبه باب خوارزم"

۱- المنجد: تاریخ الشیئی: وقت حدوثه .
 ۲- نگارنده، بسیاری از منابع جدید و قدیم را که با موضوع این مقاله ارتباط دارند دیده است. در هیچ یک از منابع بررسی شده این ویژگی وجود ندارد که کلیه آیات غیر مکرر در کنار هم بیایند و سعی شود ابتدا آنچه از اصل قرآن برمی آید بطور کامل روشن شود. این نوشته نیز در این مقاله به کمال هدف فوق دست نیافته، اما می توان گفت قدم نخست را برداشته است .

۳- سوره یوسف، آیه ۱۰۴

۴- سوره حجر، آیه ۷۰

۵- سوره انبیاء آیه ۹۱

۶- سوره عنکبوت آیه ۱۰

۷- سوره حمد آیه ۲

۸- اقرب الموارد: العالم (بفتح اللام) الخلق كله، وقيل ما حواه بطن الفلك وكل صنف من اصناف الخلق عالم، وقيل يختص بمن يعقل... وقال بعضهم هو اسم لما يعلم به شي ثم سمى به ما يعلم به الخالق من كل نوع من الفلك وما يحويه من الجواهر والاعراض

۹- سوره اعراف، آیه ۵۴

۱۰- سوره حدید، آیه ۴، سوره هود آیه ۷ و سوره یونس آیه ۳

۱۱- سوره ق، آیه ۳۸

۱۲- دوم، سوره فرقان، آیه ۵۹ و سوم سوره سجده (۳۲) آیه ۴

۱۳- سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع (دعای معروف قنوت)

۱۴- سوره فصلت، آیه ۹

۱۵- سوره فصلت، آیه ۱۰

۱۶- سوره فصلت، آیه ۱۲

۱۷- سوره فصلت، آیات ۹ تا ۱۲

۱۸- سوره بقره، آیه ۲۹

۱۹- سوره نازعات، آیات ۲۷ تا ۳۳

۲۰- سوره سجده، آیه ۱۲

۲۱- سوره نوح، آیه ۱۵

۲۲- سوره سجده، آیه ۱۲

۲۳- سوره نباء، آیه ۵۲

۲۴- سوره رعد، آیه ۲

۲۵ - سوره طلاق ، آیه ۱۲

۲۶ - سوره توبه ، آیه ۳۶

۲۷ - سوره انبیاء ، آیه ۳۰

۲۸ - سوره سجده ، آیات ۹ تا ۱۲

۲۹ تا ۳۳ - آیات مربوط به این ویژگی ها در فصل مربوط به پیدایش جهان گذشت

۳۴ - سوره نباء ، آیه ۱۲

۳۵ - سوره ق ، آیه ۵۰

۳۶ - سوره رحمان ، آیه ۵۵

۳۷ - سوره انبیاء ، آیه ۳۲

۳۸ - سوره سجده ، آیه ۱۱

۳۹ - سوره جن ، آیات ۸ و ۹ بضمیمه سوره صافات آیات ۶ تا ۱۰

۴۰ - سوره جن ، آیات ۸ و ۹

۴۱ - سوره اسراء ، آیه ۴۴

۴۲ - سوره لقمان ، آیه ۱۰

۴۳ - آیه از این قرار است: **خلق السموات بغیر عمد** ترونها . این آیه به دو گونه قابل ترجمه است یکی اینکه " ترونها " توصیف "عمد" باشد و دیگر اینکه جمله ابتدائی بوده و ضمیر آن به سماوات برگردد . در ذکر خصوصیات دهم هر دو وجه رعایت شدند .

۴۴ - سوره ذاریات ، آیه ۴۷

۴۵ - سوره ذاریات ، آیه ۷

۴۶ - سوره طارق ، آیه ۸۶

۴۷ - سوره جن آیات ۸ و ۹ و سوره صافات آیات ۶ تا ۱۰ *ت فریگی*

۴۸ - سوره سجده ، آیه ۱۱

پرتال جامع علوم انسانی

۴۹ - سوره سجده ، آیه ۱۲

۵۰ - سوره سبا ، آیه ۳۴ . جمعا " حد اقل ده مورد به ویژگی مزبور اشاره شده است

۵۱ - سوره نحل ، آیه ۶۵

۵۲ - سوره نمل ، آیه ۶۴ . بر روی هم ۳۵ مورد (حد اقل) به ویژگی مزبور و پیش از آن اشاره

شده است

۵۳ - سوره سجده ، آیه ۳۲

۵۴ - آیه از این قرار است: **یدبر الامر من السماء الى الارض** . این آیه در ترجمه دو وجه

دارد که هر دو در ذکر ویژگی نوزدهم رعایت شدند .

۵۵- سوره اسراء ، آیه ۹۵- اصل آیه چنین است : قل لو كان في الارض ملائكة يمشون مطمئنين لنزلنا عليهم من السماء ملكا "رسولا" . از قید " من السماء " بطور غیر مستقیم فهمیده می شود که قرآن آسمان را موطن فرشتگان می داند

۵۶- سوره ابراهیم ، آیه ۲۴

۵۷- سوره مائده ، آیه ۱۱۴

۵۸- سوره بقره ، آیه ۱۴۴- در این آیه روش معمول در دعا بطور غیر مستقیم تقریر شده است

۵۹- سوره نجم ، آیه ۱

۶۰- سوره نجم ، آیه ۴۹. در اینجا تعبیر قرآن این است : " وانه هورب الشعری " ستاره شعری خود مورد پرستش بوده و بدین وسیله خداوند تفهیم می کند که پرستش موجودات محدود سزاوار شان بشر نیست .

۶۱- سوره ملک ، آیه ۵

۶۲- سوره صافات آیات ۶ تا ۱۰ و سوره حجر آیات ۱۶ تا ۱۸

۶۳- سوره انعام ، آیه ۹۷

۶۴- سوره ابراهیم ، آیه ۳۳- به این مطلب هفت بار در قرآن اشاره شده است

۴۵- سوره ابراهیم ، آیه ۳۳

۶۶- سوره یونس ، آیه ۵

۶۷- سوره یونس ، آیه ۵ و انعام ، ۹۶ و طه ۱۳۰

۶۸- سوره رحمان ، آیه ۵

۶۹- سوره لقمان ، آیه ۲۲

۷۰- سوره یس ، آیه ۳۸

۷۱- سوره فرقان ، آیه ۶۱

۷۲- سوره یس ، آیه ۳۶

۷۳- والشمس تجری لمستقرلها . . . (سوره یس ، آیه ۳۸)

۷۴- والقمر قدرناه منازل حتی عادکا لعرجون القدیم (سوره یس آیه ۳۹)

۷۵- والشمس وضحیها والقمر اذا تلیها " (سوره شمس آیات ۱ (۲)

۷۶- سوره طلاق ، آیه ۱۲

۷۷- به آیات خلقت از جمله آیه ۹ سوره سجده مراجعه شود .

۷۸- سوره بقره ، آیه ۲۲

۷۹- سوره ذاریات ، آیه ۴۸ و سوره زخرف ، آیه ۱۵

۸۰- سوره رعد ، آیه ۴۱

- ۸۱- سوره ملک، آیه ۱۵
 ۸۲- سوره مزمل، آیه ۹
 ۸۳- سوره رحمان، آیه ۱۷
 ۸۴- سوره معارج، آیه ۴۱
 ۸۵- سوره انبیاء، آیه ۳۱
 ۸۶- سوره نباء، آیه ۷
 ۸۷- سوره نمل، آیه ۸۸
 ۸۸- سوره فاطر، آیه ۴۱
 ۸۹- سوره حج، آیه ۶۵
 ۹۰- سوره نحل، آیه ۱۴
 ۹۱- سوره نحل، آیات ۵ تا ۸
 ۹۲- سوره لقمان، آیه ۳۱
 ۹۳- سوره نحل، آیه ۱۰
 ۹۴- سوره انبیاء، آیه ۳۰
 ۹۵- سوره حجر، آیه ۲۲
 ۹۶- سوره طه، آیه ۵۵
 ۹۷- سوره بقره، آیه ۲۵۵
 ۹۸- سوره یوسف، آیه ۱۰۰
 ۹۹- سوره نمل، آیه ۳۸
 ۱۰۰- سوره یونس، آیه ۳
 ۱۰۱- به سوره های اعراف - ۵۴، رعد - ۲، طه - ۵، فرقان - ۵۹، سجده - ۴ و حدید - ۵۷ مراجعه شود
- ۱۰۲- سوره مومنون، آیه ۱۱۶
 ۱۰۳- سوره توبه، آیه ۱۲۹
 ۱۰۴- سوره بروج، آیه ۱۵
 ۱۰۵- سوره هود، آیه ۷
 ۱۰۶- سوره انبیاء، آیه ۲۲
 ۱۰۷- سوره غافر، آیه ۱۵
 ۱۰۸- سوره تکویر، آیات ۱۹ و ۲۰
 ۱۰۹- سوره حاقه، آیات ۱۶ و ۱۷
 ۱۱۰- ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد ... (سوره قصص آیه ۸۵)



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 کتابخانه جامع علوم انسانی

۱۱۱- دو اصطلاح قیامت تشریحی (یا اجتماعی) و تکوینی در این جزوه ابداع شده اند و تا آنجا که می دانیم تازه هستند. اگر جای دیگری نیز چنین تعبیری یافت شود برحسب توارداست.

۱۱۲- سوره حاقه، آیات ۱۳ تا ۱۵

۱۱۳- سوره زمر، آیه ۶۸

۱۱۴- سوره طور، آیات ۹ تا ۱۱

۱۱۵- سوره معارج، آیه ۸

۱۱۶- سوره نباء، آیه ۱۹ و ۲۰

۱۱۷- سوره انبیاء، آیه ۱۰۴

۱۱۸- سوره فرقان، آیه ۲۵

۱۱۹- سوره دخان، آیات ۱۰ و ۱۶

۱۲۰- این قسمت از آیه مربوط به قیامت تشریحی است و تیمنا "آورده شد تا آیات مذکور و یکسره از هدف اصلی خود مجرد نشوند. نظیر این ملاحظه در بعضی از آیات دیگر نیز صورت گرفته است.

۱۲۱- سوره رحمن، آیات ۳۷ و ۳۸

۱۲۲- سوره مزمل، آیه ۱۸

۱۲۳- سوره الحاقه، آیه ۱۶

۱۲۴- سوره مرسلات، آیه ۹

۱۲۵- سوره تکویر، آیه ۱۱

۱۲۶- سوره مرسلات، آیه ۸

۱۲۷- سوره تکویر، آیه ۲

۱۲۸- سوره انفطار، آیه ۲

۱۲۹- سوره تکویر، آیه ۱

۱۳۰- سوره قیامه، آیه ۷ تا ۱۱

۱۳۱- سوره الحاقه، آیات ۱۴ و ۱۵

۱۳۲- سوره انشقاق، آیات ۳ و ۴

۱۳۳- سوره تکویر، آیات ۳ و ۶

۱۳۴- سوره مزمل، آیه ۱۴

۱۳۵- سوره واقعه، آیات ۴ تا ۶

۱۳۶- سوره قارعه، آیات ۱ تا ۵



۱۳۷- این ، قبل از نفعه دوم و قبل از بعث است و در واقع جزء دگرگونی های طبیعی است ، اما شاهد ما در اینجا آیه آخر است .

۱۳۸- سوره زلزال ، آیات ۱ تا ۵

۱۳۹- سوره فجر ، آیات ۲۱ و ۲۲

۱۴۰- سوره نباء ، آیه ۲۰

۱۴۱- سوره مرسلات ، آیه ۱۰

۱۴۲- سوره ابراهیم ، آیه ۴۸

۱۴۳- سوره نمل ، آیه ۸۷

۱۴۴- سوره زمر ، آیه ۸۶

۱۴۵- سوره طور ، آیه ۹

۱۴۶- سوره انبیاء ، آیه ۳۲

۱۴۷- جهت رعایت اختصار از ترجمه آیات این قسمت خودداری می شود . این آیات ، معمولاً در فصول گذشته آمده و ترجمه شده اند .

۱۴۸- سوره الحاقه ، آیه ۱۶

۱۴۹- سوره نباء ، آیه ۱۲

۱۵۰- سوره انشراق ، آیه ۱

۱۵۱- سوره رحمن ، آیه ۳۳

۱۵۲- سوره دخان ، آیه ۱۰

۱۵۳- سوره فصلت ، آیه ۱۰

۱۵۴- سوره انبیاء ، آیه ۱۰۴

۱۵۵- سوره فصلت ، آیه ۱۲

۱۵۶- سوره مرسلات ، آیه ۹

۱۵۷- سوره ق ، آیه ۶

۱۵۸- سوره معارج ، آیه ۸

۱۵۹- سوره نحل ، آیه ۶۵

۱۶۰- سوره ق ، آیه ۶

۱۶۱- سوره تکویر ، آیه ۱۱

۱۶۲- سوره حج ، آیه ۶۵

۱۶۳- سوره تکویر ، آیه ۲

۱۶۴- سوره انفطار ، آیه ۲

۱۶۵- سوره مرسلات ، آیه ۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۶۶ - سوره ملک ، آیه ۵

۱۶۷ - سوره تکویر ، آیه ۱

۱۶۸ - سوره نباء ، آیه ۱۳

۱۶۹ - سوره قیامه ، آیه ۸

۱۷۰ - سوره یونس ، آیه ۵

۱۷۱ - سوره قیامه ، آیه ۹

۱۷۲ - سوره یس ، آیه ۳۸

۱۷۳ - سوره ذاریات ، آیه ۴۸

۱۷۴ - سوره ملک ، آیه ۱۵

۱۷۵ - سوره نازعات ، آیات ۳۰ و ۳۱

۱۷۶ - سوره زلزال ، آیات ۱ تا ۳

۱۷۷ - سوره نحل ، آیه ۱۴

۱۷۸ - سوره تکویر ، آیه ۶

۱۷۹ - سوره یس ، آیه

۱۸۰ - سوره نازعات ، آیات ۶ تا ۸

۱۸۱ - سوره عبس ، آیات ۳۲ تا ۳۵

۱۸۲ - سوره نباء ، آیه ۷

۱۸۳ - سوره نباء ، آیه ۲۰

۱۸۴ - سوره حج ، آیه ۴۷ . در سوره سجده آیه ۳۲ نیز چنین آمده است : یدبر الامر من

السماء الى الارض ثم يعرج اليه في يوم كان مقداره الف سنه مما تعدون

۱۸۵ - سوره معارج ، آیه ۴

۱۸۶ - سوره مومنون ، آیه ۱۱۳

۱۸۷ - سوره توبه ، آیه ۱۰۸

۱۸۸ - سوره آل عمران ، آیه ۳۰

۱۸۹ - از جمله مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ، جلد ۱۷ ، صفحه ۳۶۲ ، آیه نهم از

سوره فصلت

۱۹۰ - آل عمران ، ۱۹۰

۱۹۱ - المیزان ، جلد ۱۷ ، صفحه ۳۶۲

۱۹۲ - سوره نازعات آیات ۲۷ تا ۳۳

۱۹۳ - تفسیر المیزان ، جلد ۱۷ ، صفحه ۳۶۵

۱۹۴ - سوره مائده ، آیه ۱۷

۱۹۵- سوره طه ، آیه ۶

۱۹۶- سوره صافات ، آیه ۵

۱۹۷- سوره نساء ، آیه ۳

۱۹۸- سوره شمس ، آیه ۷

۱۹۹- سرگذشت زمین ، تالیف ژرژ گاموف ، ترجمه دکتر بنی‌زاد ، صفحه ۴۶ ، فرضیه کانت .
این تئوری را سپس لاپلاس نیز پذیرفت

۲۰۰- آفرینش و انسان - استاد محمد تقی جعفری ، صفحه ۴۵ تا ۴۷

۲۰۱- مدرک فوق صفحه ۴۶

۲۰۲- آیه ۲۹ از سوره بقره نیز گویای همین معناست .

۲۰۳- ممکن‌ان‌آشنایان به اصطلاحات فوق نیاز به اندکی توضیح داشته باشند . از اینرو بطور خلاصه متذکر می گردد :

هر یک از حادث و قدیم به دو قسم ، ذاتی و زمانی ، تقسیم می گردند و از اینجا چهار قسم پدید می آید که ، با تعاریف مختصر خود ، از این قرارند :

قدیم ذاتی و زمانی یعنی موجودی که در ذات خود مسبوق به علت نیست و هستی او مسبوق به زمان نیز نمی باشد . به تعبیر دیگر : قائم به ذات و فوق زمان است مصداق چنین موجودی تنها ذات واجب الوجود است

حادث ذاتی و زمانی موجودی است که در ذات خود متکی بر علت است و هستی او در زمان تحقق می یابد یعنی هم مسبوق به علت است و هم در ملاحظه تاریخ او به زمانی می رسیم که این موجود تحقق نداشته است . هستی ما انسانها بصورت فعلی و کارهای ما و دیگر موجوداتی که بهره‌ای از ماده دارند از همین قبیل اند . چنین موجودی - باصطلاح ما - " تاریخ مند " است . متکلمین عالم را از اینگونه می دانند .

حادث ذاتی و قدیم زمانی موجودی است که در ذات خود متکی بر علت است ولی مسبوق به زمان نیست یعنی در طول هستی او به زمانی نمی رسیم که این موجود تحقق نیافته باشد . کل عالم از نظر فلاسفه از این قبیل است زیرا زمان از ملزومات عالم و حاصل گردش کرات به دور یکدیگر است و نمی تواند بر این مجموعه تقدم یابد . طبق این نظر ، مجموعه عالم از جهت زمان قدیم است و در عین قدمت ، پیوسته ممکن و معلول ذات واجب است .

حادث زمانی و قدیم ذاتی از جهت تعریف بر عکس قسم سوم است ولی تحقق مصداق آن به اتفاق حکما و متکلمین ، محال است .

نکته قابل توضیح دیگر در این زمینه اینست که : در قرآن کریم با تعبیر " خلق "

روبرو هستیم و آن را "آفرینش" معنی می کنیم . گاهی نیز در قرآن از مشتقات جعل - یعنی قرار دادن - استفاده شده ، مانند جعل الظلمات والنور (سوره انعام آیه ۱) . متکلمین اصرار دارند " مخلوق را بمعنی حادث ذاتی و زمانی بگیرند ولی فلاسفه قدمت زمانی را ناسازگار با مخلوق بودن نمی دانند و حدوث ذات را که ملازم با امکان است کافی می شمارند ، و گاهی نیز در کتب مستقل خود از تعبیراتی مثل " جعل " و " صدور " استفاده می کنند .

آنچه برای ما ، در این بحث ، مهم است ، همانگونه که در متن اشاره شده ، اینست که : بین متن قرآن و نظر فلاسفه و متکلمین و علم تجربی امروز از یک جهت اتفاق نظر وجود دارد و آن اینکه : عالم از تمام جزئیات قدیم نیست و فی الجمله حادث است . هم چنین بین متن قرآن و علم تجربی این توافق صریح وجود دارد که عمر عالم محدود است و این گردونه تا ابد نخواهد گشت .

۲۰۴ - جهت توضیحات بیشتر به کتاب عدل الهی نوشته استاد شهید مطهری - رضوان الله علیه - مراجعه شود

۲۰۵ - Daivid Hume متولد ۱۷۱۱ میلادی و متوفای ۱۷۷۶

۲۰۶ - جهت توضیح بیشتر به تاریخ فلسفه غرب تألیف راسل ، جلد سوم ، صفحه ۲۹۶ تا ۳۲۱ مراجعه شود

۲۰۷ - مالها من فروع (سوره ق ، آیه ۵۰)

۲۰۸ - وجعلنا السماء سقفا محفوظا " (سوره انبیاء ، آیه ۳۲)

۲۰۹ - و بنینا فوقکم سبعا " شدادا " (سوره نباء ، آیه ۱۲) بیان آیه طوری است که محافظت انسانها توسط سقف را می رساند و گوئی یکی از نعمتهای خداوند را بیان می کند . قبل و بعد آیه نیز در بیان شمار نعمتهای مهم و حیاتی است . الم نجعل الارض مهادا " و الجبال اوتادا " ...

۲۱۰ - و من الارض مثلهن (سوره طلاق ، آیه ۱۲)

۲۱۱ و ۲۱۲ - جهان شناسی - استاد مصباح یزدی - صفحه ۳۰

۲۱۳ - بظلمیوس قلوژی که این سیستم منسوب به او ست در سال ۱۶۷ میلادی وفات یافت . اما اعتقاد به مرکزیت زمین پیش از او از سوی ارسطو و قبل از ارسطو از سوی هراکلیتیوس اظهار شده بود . به فرهنگ معین بخش اعلام ، کلمه بظلمیوس و به تاریخ فلسفه کاپلستین ترجمه آقای دکتر مجتبی جلد ۲ صفحه ۴۴۳ و به سیارات و اقمار تألیف جیمز لوکر ترجمه آقای مرتضی صابر صفحه ۱۴ مراجعه شود .

۲۱۴ - به التحصیل ، تألیف بهمنیار ، چاپ دانشگاه تهران ، صفحات ۶۴۷ تا ۶۵۶ مراجعه شود .

- ۲۱۵- به مقاله سوم از حکمه الاشراق تالیف شیخ اشراق - رحمه الله علیه - مراجعه شود
- ۲۱۶- تالیف شهیدین اول و ثانی از متون معتبر فقه استدلالی شیعه و از کتب درسی حوزه های علوم دینی است که در دو جلد تالیف یافته و غالب ابواب فقه را بطور مفصل آورده است البته این کتاب برای آشنایان به علوم دینی نیاز به معرفی ندارد و میدانند که این تالیف در عهد حکومت نجوم قدیم صورت گرفته است .
- ۲۱۷- شرح لمعه جلد اول ، کتاب الصلوه ، باب مقدمات نماز
- ۲۱۸- والشمس تجری لمستقر لها (سوره یس ، آیه ۳۸)
- ۲۱۹- والقمر قدرناه منازل (سوره یس ، آیه ۳۹)
- ۲۲۰- مثلاً " امام فخر رازی در تفسیر آیه ۱۵ از سوره نوح (الم ترأ کیف خلق الله سبع سموات طباقاً) پس از مسلم گرفتن این معنی که طبقات آسمان - مثل لایه های پیاز - بهم چسبیده اند روی این نکته بحث می کند که ملائکه چطور لابلای آنها جا می شوند !
- ۲۲۱- از جمله موارد عدم سازش ، تصریح قرآن به وجود ستارگان در آسمان اول است و بیز آیه لاتنفذون الا بسطان (الرحمن - ۳۳) است که مساله خرق و التیام را به هیچ می گیرد و موارد دیگری نیز هست
- ۲۲۲- ۲۲۳- در مورد گرایش حکمای مسیحی قرون وسطا به فلسفه یونان و تطبیق اصول دین مسیح با آن فراوان نوشته شده است . غالب نوشته های موجود در محیط ما از فضیلت مسلمانانی است که در صدد مقایسه عکس العمل روحانیان مسلمانان و مسیحی در مقابل آزادی خواهی علمی بوده اند . در اینجا به منظور رعایت بیطرفی و به لحاظ حساسیت فلسفی بهتر دیدیم مدارکی خارج از سری فوق ارائه کنیم . لذا پیشنهاد می شود به سیر حکمت در اروپا ، جلد اول ، صفحات ۷۸، ۸۸، ۱۰۸، ۱۰۹ و ۱۲۶ و هم چنین به تاریخ فلسفه غرب ، تالیف راسل ، جلد دوم مراجعه شود .
- ۲۲۴- ... ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن يغفر الله لهم (سوره توبه آیه ۸۰)
- ۲۲۵- سیر حکمت در اروپا ، فروغی ، جلد اول ، چاپ ۱۳۴۴ ، صفحه ۴۱
- ۲۲۶- برای نمونه ، به البراهین امام فخر رازی ، چاپ دانشگاه ، صفحات ۱۹ و ۲۰ و ، نیز ، به شرح علامه حلی ، فصل سوم ، مساله اول ، مراجعه شود
- ۲۲۷- کانت ، تالیف فردریک کاپستن ، ترجمه منوچهر بزرگمهر ، صفحات ۱۳۷ تا ۱۴۶ . البته بیان کتاب بسیار فنی و مفصل تراز چند جمله ای است که در اینجا نقل شد
- ۲۲۸- سوره ملک ، آیه ۵
- ۲۲۹- سوره جن ، آیات ۸ و ۹ . " همانا ما - جنیان - به آسمان رسیدیم و آنرا لمس کردیم و یافتیم که از نگهبانهای سخت و از شهاب ها پر شده است . ما پیش از این در جایگاههایی از آسمان به گوش می نشستیم ولی هم اکنون هر کس گوش بنشیند شهابهایی را در کمیون

خود خواهد یافت . " در آیات ۶ تا ۱۰ از سوره صافات نیز مشابه همین مطلب در باره شیاطین آمده است .

۲۳۰ - سرگذشت زمین - جرج گاموف - ترجمه دکتر بهزاد - صفحه ۵۶ تا ۵۹ . بقیه ه توضیحاتی که درباره آسمان ، از دیدگاه علم ، آمده امروز بشدت مشهور ، و در کتب مربوطه کلاسیکو متفرقه قابل دسترسی است ، و نیاز به ارائه مدرک ویژه ای نیست

۲۳۱ - ممکن است این مقوله را " عرفان " بنامیم ولی باید توجه داشته باشیم که این عرفان معنائی وسیعتر از عرفان اسلامی و سلوک الی الله دارد

۲۳۲ - سوره بقره ، آیه ۱۴۵

۲۳۳ - سوره بقره ، آیه ۱۱۵

۲۳۴ - مثال گویای دیگر که می رساند قرآن عرفیات و ذوقیات مردم را - تا حدی که به خلاف حقیقت نکشد - رعایت کرده انتخاب واژه نفع صور ، برای اعلام هنگامه قیامت است هم - اکنون خبر مهم را از بلند کواعلام می کنند و در قدیم از شیپورهای قوی برای آماده ساختن یا جمع کردن مردم و اعلام خبر استفاده می کرده اند . قرآن هم در اینجا بهمین گونه تعبیر می کند - والله اعلم .

۲۳۵ - این تعبیر دارای تواتر مضمونی در احادیث اهل بیت - علیهم السلام - است ، و برداشت های غلطی هم از سوی اخبار یون از آن شده است ، ولی در اینجا به این معنی است که علم قطعی و حق معرفت کلام الهی اختصاص به پیامبر و خانواده وحی دارد . جهت توضیح بیشتر به البیان - خوئی - صفحه ۱۸۲ تا ۱۸۸ مراجعه شود

۲۳۶ - موارد بسیاری نیز هست که عرفای اسلامی معتقد به سمبلیک ، یا رمزی ، بس - و در تعبیرات قرآن شده اند . طرح این گونه معانی هم ، بر حسب موازین صحیح تفسیری ، باید همراه با قبول معنی ظاهری آیات باشد . جهت توضیح بیشتر به تفسیر المیزان جلد سوم آیه ۷ از سوره آل عمران ، شرح معنی " تاویل " ، مراجعه شود

۲۳۷ - سوره واقعه ، آیه ۳

۲۳۸ - سوره ابراهیم ، آیه ۴۸

۲۳۸ - سوره نکویر ، آیه ۵

۲۴۰ - سوره انعام ، آیه ۱۳۰

۲۴۱ - سوره مریم ، آیه ۶۸

۲۴۲ - سوره فرقان ، آیه ۱۷

